



فیلم منتخب نویسندگان سی نت
مغزهای کوچک زنگ زده

سایت سینمایی سی نت

سی کی نت ۲

نشریه الکترونیک - شماره دوم
پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۶

«بیست و یک»
در «سی و شش»

یادداشت هایی برای
فیلم های جشنواره

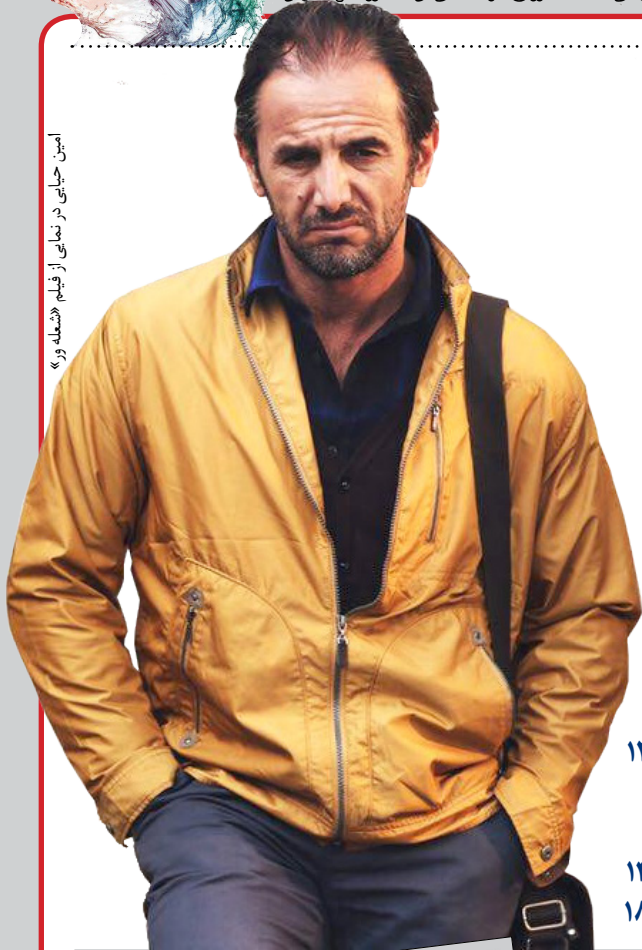
جدال نفس گیر
عقل و احساس

گفتگوی تلگرامی
مصطفی محمودی و احمد شاهوند
مخالف و موافق فیلم «شعله ور»

بهترین های جشنواره
به انتخاب نویسندگان سی نت

+ جدول ارزشگذاری همه فیلم ها





گزارش

لیست کامل برگزیدگان به همراه اسامی نامزدها

۳

یادداشت ها

قلب عدالت را نشانه گرفتند، «جرم» همین بود! / مهدی تیموری

۴

«بیست و یک» در «سی و شش» / احمد شاهوند

۵

گذشتن از خود به خاطر دیگران / شبنم محمودی

۶

چرخیدن روی انگشت باز یگران / حمید سلجوقی

۷

تنها با فیلم هایی بیادماندنی / شبیر نعلبندیان

۹

مغز بزرگ هوشمند و به روز / شبنم محمودی

۹

تلخ اما واقعی / نساء نیکو

۱۰

عشق، نوستالژی، ارتباط و جنگ / لاله محمودی

۱۱

گفت و گو

جدال نفس گیر عقل و احساس

۱۲

گفتگوی مصطفی محمودی و احمد شاهوند پیرامون «شعله ور»

بهترین ها

۱۴

بهترین های جشنواره به انتخاب نویسندگان سی نت

۱۸

جدول ارزشگذاری نویسندگان سی نت بر فیلم های جشنواره



نشریه الکترونیک سی نت - ویژه نامه جشنواره سی و ششم فیلم فجر - شماره دوم - پنجشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۹۶

سر دبیر: احمد شاهوند

با همکاری: محسن آزاددل، مجتبی اردشیری، مهدی تیموری، فائز حسینی، فرهاد خالدی نیک، حمید سلجوقی، سیدرضا صائمی، سید جواد صفوی، وحید فرازان، زرنوش محمدی، شبنم محمودی شرق، لاله محمودی فر، مصطفی محمودی، شبیر نعلبندیان، علی

نعیمی، امیر رضا نوری پرتو، سعیده نیک اختر، نساء نیکو

طراحی و صفحه آرایی: استودیو سی نت

وب سایت: Cinetmag.com

تلگرام: [@Cinetmag](https://t.me/Cinetmag)

پست الکترونیک: CinetStudio@Gmail.com





برای فیلم «بمب، یک عاشقانه»
دیگر نامزدها:

محمد و حامد باشه آهنگر / سرو زیر آب
هادی مقدم دوست، حمید نعمت اله / شعله ور

● بهترین کارگردانی:

سیمرغ بلورین: ابراهیم حاتمی کیا برای
فیلم «به وقت شام»
سیمرغ بلورین: بهرام توکلی برای فیلم
«تنگه ابوقریب»
دیگر نامزدها:

بهروز شعبی / دارکوب
محمدعلی باشه آهنگر / سرو زیر آب

کامپوزیا پرتوی / کامیون

هومن سیدی / مغزهای کوچک زنگ زده

● بهترین فیلم:

سعیدملکان برای فیلم «تنگه ابوقریب»
دیگر نامزدها:

بمب

به وقت شام

دارکوب

سرو زیر آب

کامیون

مغزهای کوچک زنگ زده



فرهاد اصلانی / مغزهای کوچک زنگ زده
مسعود کرامتی / چهارراه استانبول
نوید پورفرج / مغزهای کوچک زنگ زده

● بهترین بازیگر نقش اول زن:

سارا بهرامی برای بازی در فیلم «دارکوب»
دیگر نامزدها:

باران کوثری / برای عرق سرد

شینم مقدمی / برای خجالت نکش

ماهور الوند / برای چهارراه استانبول

مهناز افشار / برای دارکوب

هانیه توسلی / برای سوءتفاهم

● بهترین بازیگر نقش اول مرد

سیمرغ بلورین: امیر جدیدی برای
فیلم های «عرق سرد» و «تنگه ابوقریب»
دیپلم افتخار: امین حیایی برای فیلم
«شعله ور»
دیگر نامزدها:

بابک حمیدیان / سرو زیر آب

رضا عطاران / مصادره

سعید آقاخانی / کامیون

نوید محمدزاده / مغزهای کوچک زنگ زده

● بهترین فیلمنامه:

سیمرغ بلورین: هومن سیدی برای فیلم
«مغزهای کوچک زنگ زده»
سیمرغ بلورین: کامپوزیا پرتوی برای
فیلمنامه «کامیون»
جایزه ویژه هیات داوران: پیمان معادی

پژمان جمشیدی / سوءتفاهم

«عرق سرد»

دیگر نامزدها:

مهرداد خوشبخت / به وقت شام

فرامرز هوتهم / دارکوب

مصطفی خرده پوش / کامیون

مهدی سعدی / مغزهای کوچک زنگ زده

● بهترین فیلمبرداری:

علیرضا زرین دست برای فیلم «سرو زیر
آب»
دیگر نامزدها:

محمود کلاری / بمب

حمید خضوعی ایبانه / تنگه ابوقریب

فرشاد محمدی / عرق سرد

پیمان شادمانفر / مغزهای کوچک زنگ زده

● بهترین بازیگر نقش مکمل زن:

سحر دولتشاهی برای فیلم های «عرق
سرد» و «چهارراه استانبول»
دیگر نامزدها:

لیلی رشیدی / عرق سرد

نگار عابدی / دارکوب

هدی زین العابدین / عرق سرد

● بهترین بازیگر نقش مکمل مرد:

جمشید هاشم پور برای بازی در فیلم
«دارکوب»
دیگر نامزدها:

پژمان جمشیدی / سوءتفاهم

سیامک انصاری / بمب

معرفی کامل برگزیدگان جشنواره شکارچیان سیمرغ



آیدین ظریف / دارکوب
کیوان مقدم / سوءتفاهم

● بهترین صداپرداز:

رشید دانشمند برای «تنگه ابوقریب»
دیگر نامزدها:

بمب / ایرج شهزادی

به وقت شام / طاهر پیشوایی

سوءتفاهم / مهران ملکوتی

مغزهای کوچک زنگ زده / مهران ملکوتی

● بهترین صداگذار:

علیرضا علویان برای فیلم های «به وقت
شام» و «مغزهای کوچک زنگ زده»
دیگر نامزدها:

امیراطور جهنم / بهمن بنی اردلان

تنگه ابوقریب / امیرحسین قاسمی

شعله ور / امین شریفی، بابک شکیبا

● بهترین موسیقی متن:

کارن همایونفر برای فیلم «به وقت شام»
دیگر نامزدها:

النی کاریندرو / بمب

حامد ثابت / تنگه ابوقریب

بهزاد عبیدی / دارکوب

سهراب پورناظری / شعله ور

کارن همایونفر / عرق سرد

● بهترین تدوین:

بهرام دهقانی و محمد نجاریان برای فیلم

دیگر نامزدها:

محمد لطفعلی / بمب

سیدهادی اسلامی / به وقت شام

حسن ایزدی، جواد مطوری، محمد برادران،

محسن خیرآبادی / تنگه ابوقریب

محمد خاکزاد / سرو زیر آب

سینا قویدل / لاتاری، ماهورا

● بهترین چهره پردازی:

سعیدملکان برای فیلم «تنگه ابوقریب»
دیگر نامزدها:

عباس عباسی / چهارراه استانبول

فاطمه کمالی و زهرا کمالی / دارکوب

مهرداد میرکیانی / شعله ور

بابک اسکندری / کامیون

● بهترین طراحی لباس:

سارا خالدی زاده برای فیلم «بمب، یک
عاشقانه»
دیگر نامزدها:

رعنا امینی / خجالت نکش

سارا اسمعیلی / سوءتفاهم

سوسن سمعیلی / شعله ور

مارال جیرانی / مغزهای کوچک زنگ زده

● بهترین طراحی صحنه:

عباس بلوندی برای فیلم «سرو زیر آب»
دیگر نامزدها:

محسن شاه ابراهیمی / بمب

محمد رضا شجاعی / تنگه ابوقریب



مراسم افتتاحیه سی و ششمین جشنواره
فیلم فجر عصر روز یکشنبه ۲۲ بهمن
در سالن همایش های برج میلاد برگزار
و برندگان در بخش های مختلف معرفی
شدند. در این دوره در دو بخش بهترین
فیلمنامه و بهترین کارگردانی دو سیمرغ
بلورین اهدا شد که برخلاف آیین نامه و
قوانین جشنواره بود. سال گذشته برای
اولین بار در یک بخش (بهترین بازیگر
نقش اول زن) دو سیمرغ بلورین اهدا شده
بود. اسامی برگزیدگان به شرح زیر است:

● بهترین فیلم کوتاه: «حیوان» ساخته
بهمن و بهرام ارک

● بهترین فیلم اول: «خجالت نکش»
ساخته رضا مقصدی

● بهترین فیلم هنر و تجربه: «مغزهای
کوچک زنگ زده» ساخته هومن سیدی

● بهترین جلوه های ویژه میدانی:
محسن روزبهانی برای فیلم «تنگه
ابوقریب»

● دیگر نامزدها:
عباس شوقی / بمب

محسن روزبهانی / به وقت شام
محسن روزبهانی / سرو زیر آب

حمید رسولیان / ماهورا

● بهترین جلوه های بصری:
چهارراه استانبول (فرید ناصر فصیحی)

قلب عدالت را نشانه گرفتند، «جرم» همین بود!



مهدی تیموری

نویسنده و منتقد

البته که هدر رفته شان بودند! کمی صریح تر؛ واقعا چه بر سر کسی می آید که روزگاری اعتبار فیلمنامه نویسی این مرز و بوم بوده و در جهان به عناوین مختلف دست پیدا کرده است به جایی می رسد که پس از سیزده سال دوری از عرصه فیلمسازی فاجعه ای چون «کامیون» را خلق می کند؟ و جای بسی تعجب است که این فیلم نامزد فیلمنامه هم می شود. اساسا این فیلم چه چیز به مخاطب می دهد؟ از کجا و برای کجا و چه زمانی است؟ بماند... لابد مهم نیست! تنها یک سعید آقاخانی در خشان تر از همیشه دارد و بس.

چه بلایی بر سر کارگردان بزرگ و خلاق دیروز و تکنسین امروز ما می آید؟ کسی که با یک هزارم بودجه و امکانات فعلی بیش از یک دهه قبل در همان مکان یعنی هواپیما؛ «ارتفاع پست» ای می سازد که بی نظیر است. اما با گذشت این همه سال جای پیشرفت، به این شکل با «به وقت شام» صدها گام به عقب تر می رود؟ آیا واقعا این بازی و مسیر خطرناکی که خیلی ها و در راس آن «براهیم حاتمی کیا» واردش شده اند؛ - یعنی به رخ کشی تکنیک صرف- آنقدر می ارزد که سینمای انسانی؛ پرداختن به روابط آدم ها؛ شکل گیری شان و وجه انسانی را به کل کنار گذاشته اند؟ البته چه اهمیتی دارد! اصلا مخاطب چه حقی دارد که با پدر و پسر فیلم همذات پنداری کند؟ مهم تیر و ترقه هایی است که در می شود! همین می شود کار به جایی می رسد که من و البته خیلی های دیگر؛ سکانس پایانی «به وقت شام» به جای بعض قهقهه می زبیم. جن این است که فیلمساز پر «دغدغه» ما اسیر تکنیک سینما شده است؟ مگر غیر از این است که ما هرچقدر هم تلاش کنیم حداقل در زمینه تکنیک میلیون ها کیلومتر با هالیوود فاصله داریم؟ پس علت ورود به این بازی خطرناک چیست؟ اصلا یکبار هم با خودتان فکر کرده اید مخاطبی که روزی صدها بار اونچرها، ارباب حلقه ها و آواتارها و... دیده و می بیند با این جلوه های ابتدایی اسیر نمی شود؟ آن داد و فریادهای فرامتن از سینما در اختتامیه که دیگر معرکه بود!...

هیچ مشخص نیست. اینکه چگونه فیلمساز «مستقل» دیروز و «سفارشی ساز» امروز به خود اجازه می دهد پس از به هدر رساندن یک بودجه هنگفت و نهایتا ارائه یک کار متوسط - در بهترین حالت- با نگاهی از بالا به پایین اینگونه سینمای مستقل در ایران را منکر شود! ما که نمی دانیم آن سیر فیلم سازی بهرام توکلی با آن اقتباس های خوب، چگونه به یکباره به دغدغه جنگ و دفاع مقدس رسید! شما هم دنبال چرایی اش نگردید. لابد دغدغه ای بوده و به موازات آن خیریتی هم در آن وجود داشته است! به طرز قابل پیش بینی و نادرستی هم اغلب جوایز را درو می کنند! اساس در این سری، هیئت داوران کاملا قلب عدالت را نشانه گرفته بودند.

به زعم نگارنده، ضعف و اساسا «عدم وجود» فیلمنامه بزرگترین بحرانی بود که در تمامی فیلم های جشنواره امسال - به استثنای یک فیلم- به چشم می آید. از «مصادره» گرفته که پس از مدتها رضا عطاران درخشانی دارد. تا حتی «شعله ور» حمیت نعمت اله که در قاب، نما و زاویه بی نظیر است و البته یک امین حیایی جذاب تر از همیشه که بی شک بهترین بازی کارنامه اش را ارائه داده است و دیگر فیلم های سفارشی مهم سال. از این ها که بگذریم می رسیم به تنها سورپرایز، غافلگیری و هرچیز خوبی که می توان اسمش را گذاشت. تنها «حال خوب کن» و بهترین سال سینمای ایران. «مغزهای کوچک زنگ زده»، بهترین فیلم هومن سیدی و جشنواره امسال یک «فیلم» است. بزرگترین مزیت اش هم همین است. چند جایی شنیده ام که انگ کبی بودن به آن زده اند. چه اشکالی دارد؟ اصلا خود کبی اگر درست و خوب کبی شود یک اثر هنرمندانه بزرگ است. تا به همین امروز «آژانس شیشه ای» و «هامون» و بسیاری دیگر را یادمان نرفته که کلیت کبی دارند اما بی نظیرند. اثر متاخر سیدی یک گنگستری ایرانیزه شده تمام عیار و نفسگیر است. با بازی های تماما روان و درخشان که در صدرشان فرهاد اصلانی همیشه درخشان است. گفتنی هایم از مغزهای کوچک زنگ زده بسیار است. از بازی

زیبای مادر خانه و پسر کوچک خانواده «شهرورز» گرفته تا دوربین درست و به فرم تبدیل شده اش. و البته موسیقی متن فوق العاده ای که به طرز شگفت انگیزی خود را با فیلم همسان کرده است.

شاید یکی از بحران های مهمی که فجر از آن رنج می برد اختلال بی هویتی باشد. فجر هویت ندارد. مهم ترین جشنواره سینمایی کشورمان است. خودمان هم برایش «به احترام سیمیرغ؛ پریا!» می نویسیم. اما چشمان رانمی توانیم به روی حقیقت ببندیم. در همه جای دنیا! اسکار، کن، ونیز، برلین و... مشخص است که به چه فیلمی توجه می شود و چه فیلمی باید ساخته شود تا شانس گرفتن جوایز مهم را داشته باشد. به قول معروف می توان حدس زد این فیلم اسکاری است یا خیر! اما در فجر از این حرف ها خبری نیست! همانطور که «هامون» سیمیرغ گرفته است، استرداد هم می گیرد. همان سیمیرغی که «آژانس شیشه ای» گرفته است را «بادیگارد» نمی گیردا به واقع که این حجم از بی هویتی و بلا تکلیفی در مهم ترین رویداد سینمایی یک کشور غیر قابل قبول است.

بگذاریم و بگذریم. جشنواره سی و ششم هم به پایان رسید. پیر از علامت سوال. شگفتی. پیر از ابهام در انتخاب

بگذاریم و بگذریم. جشنواره سی و ششم هم به پایان رسید. پیر از علامت سوال. شگفتی. پیر از ابهام در انتخاب کاندیداها از سوی هیئت داوران و پیر ابهام تر از آن اعلام برگزیده ها...! اما هنوز این سینما نفس می کشد. حتی با تک تیراندازی کسی مثل «هومن سیدی» که تنها ستاره درخشان و میخکوب کننده مهم ترین فستیوال سالش باشد

کاندیداها از سوی هیئت داوران و پیر ابهام تر از آن اعلام برگزیده ها...! اما هنوز این سینما نفس می کشد. حتی با تک تیراندازی کسی مثل «هومن سیدی» که تنها ستاره درخشان و میخکوب کننده مهم ترین فستیوال سالش باشد.



نگاهی خیلی کوتاه بر ۲۱ فیلم جشنواره سی و ششم

«بیست و یک» در «سی و شش»



احمد شاهوند

سرمدبیر

● کامیون:

یک سعید آقاخانی معرکه، یک نیکو کریمی حال بهم زن در یک کپی دست چندم از «پایتخت» جدی شده از کارگردانی که مدعی فیلمنامه است و البته سیزده سال است که فیلم نساخته است.

● جاده قدیم:

فیلمی که تحت تاثیر «فروشنده» ساخته شود و بخواهد از زاویه زن، داستان را روایت کند، می شود «جاده قدیم» با مردهایی که یا مستاصل هستند (شوهر)، یا بلاتکلیف (پسر) یا رنگ عوض کرده (پدرشوهر).

● شعله ور:

روند گسترش درست و حسابی حسادت و عقده در شخصیت اصلی و موضع بی طرف کارگردان نسبت به او با وجود انتخاب زاویه اول شخص در روایت و انتخاب کادرها و میزانشن های به غایت سینمایی، از «شعله ور» یک فیلم درخشان ساخته است. به اینها اضافه کنید یک امین حیایی فوق العاده را.

● بمب، یک عاشقانه:

فیلمنامه تحیف، لاغر و سی دقیقه ای فیلم در برابر فضا سازی درخشان دهه شصت بخصوص در مدرسه و شخصیت پردازی آدمهای کادر آموزشی، دومین فیلم معادای رال ب مرز رسیدن به یک عاشقانه ماندگار متوقف کرده است.

● چهارراه استانبول:

شباهت ساختار فیلم به ساختمان پلاسکو قبل و بعد از سقوط، تلاش صادقانه کپیایی از ثبت سندی سینمایی از واقعه پلاسکو و نقش آفرینی تحسین برانگیز سعید چنگیزیان را هدر داده است.

● لاتاری:

دکوپاژ و میزانشن مستندگونه مهدویان در دو فیلم قبلی که نقطه قوت بود، اینجا تبدیل به پاشنه آشیل شده است. از زوم های دوربین که یادآور فیلمفارسی و بخصوص سینمای هند در گذشته است که بگذریم، ۹۵ درصد تکان های دوربین، کاملاً بی مورد و بی کارکرد است. فارغ از ضعف های فوق، فیلمنامه کلاسیک و پرملاط، کارگردانی، تدوین، موسیقی و نقش آفرینی کوتاه اما فوق العاده جواد عزتی و بازی های درجه یک هادی حجازی فر و ساعد سهیلی از نقاط قوت فیلم است.

● امیر:

سعی و تلاش کارگردان برای رسیدن به بیان تصویری جدید از دنیای پیرامون قهرمانی تنها و ساکت، به فیلمی آبرومند و جمع و جور ختم شده است.

● خجالت نکش:

یک کمدی ساده و جمع و جور و تلویزیونی برای بعدازظهر جمعه های دهه شصت به اضافه بازی درخشان احمد مهرانفر و نقش آفرینی دوست داشتنی شبنم مقدمی.

● به وقت شام:

تکنیکی ترین و بی شناسنامه ترین فیلم حاتمی کیا. کارگردان همانقدر که حواسش به دکوپاژ، میزانشن،

فیلمبرداری، تدوین و موسیقی بوده به همان اندازه از شخصیت های اصلی اش غافل شده است تا جایی که از نیمه های داستان پدر را به سیاهی لشکر و پسر را به قهرمان یک بازی کامپیوتری تبدیل می کند.

● مغزهای کوچک زنگ زده:

فوق العاده، کولاک و تحسین برانگیز برای هومن سیدی که ثابت کرد می تواند یک فیلم کامل و بی عیب و نقص بسازد. حکمرانی نوید محمدزاده در فیلمی که فرهاد اصلانی معرکه است با موسیقی درجه یک و به یادماندنی بامداد افشاریان.

● عرق سرد:

پرداخت باورپذیر و کمتر دیده شده رابطه احساسی دو دختر فیلم و پرداخت درست و درمون رابطه افروز و یاسر در یک فیلم بیبانه ای و تهمینه میلانی وار با یک باران کوثری خوب و یک لیلی رشیدی در جه یک.

● سرو زیر آب:

پرداخت موفق از بخش های کمتر دیده و کمتر گفته شده جنگ با فصل های درنیامده خانواده های زرتشتی و لر و یک پایان بندی نمادین، گل درشت و باورناپذیر.

● تنگه ابوقریب:

یک مستند بازسازی شده معرکه، نفس گیر، بی قهرمان، بی داستان و بی درام با دوربین بلاتکلیف و در یکی دو مورد سرسام آور.

● اتاق تاریک:

فضا سازی درخشان از بخش تاریک یک خانواده سه نفره با بازی فوق العاده بازیگر خردسال فیلم و فیلمنامه ای بلاتکلیف در شخصیت پردازی زن فیلم.



● جشن دلتنگی

روایت موازی داستان هایی قوام نیافته و بی سرانجام که آدمهایشان تحت سلطه شبکه های اجتماعی، ناخواسته تنهایی را برگزیده اند.

● هایلايت

فیلمی از یک منتقد قدیمی و باسابقه که در همه بخش هایش بد است و غیرقابل تحمل.

● ماهورا

لکنت در روایت و شخصیت پردازی علی رغم تسلط نسبی کارگردان بر فضا سازی به اضافه یک ساعد سهیلی خوب.

● مصادره:

یک کمدی ضعیف با روایت آشفته و بلاتکلیف به دلیل عدم تمرکز بر یک خط داستانی مشخص و پرسه زنی های بی کارکرد شخصیت اصلی در آمریکا با جاذبه های تصویری و جنسی و مخالف خوانی های آن طرفی ها.



● سوء تفاهم:

نه فلسفه است، نه سینما. نه درام معمای است، نه کمدی. نه فیلم در فیلم است، نه واقعیتش در خیال حل شده است. شله فلمکاری است که در سطح مانده است.

● دارکوب:

سومین فیلم بهروز شعبی با نقش آفرینی تاثیرگذار و درجه یک سارا بهرامی، پتانسیل این را داشت که به یک درام تاثیرگذار تبدیل شود، اما بلاتکلیفی و سرگردانی دو شخصیت زن فیلم در به دست آوردن و نگه داشتن دختر بچه در یک سوم پایانی که در نهایت به مصالحه ختم می شود، فیلم را تا سطح سریال های تلویزیونی تنزل داده است.

● کار کثیف

اصرار کارگردان بر نمایش جزئیات و حواشی بی مورد و بی کارکرد در یک سوم میانی و پایان بندی گل درشت، موضوع درخشان فیلم را به بدترین شکل ممکن هدر داده است.

سعید چنگیزیان، بهرام رادان و محسن کیایی در نمایی از فیلم «چهارراهستانبول»



سبب شده تا مخاطب مقداری از آن فضای آکنده از شعار و نقد اجتماعی فاصله بگیرد و مجدداً با حال و هوای اول قصه همراه شود.

فارغ از این مساله باید به ساختار مستند گونه بخش دوم فیلم یعنی آتش گرفتن پلاسکو به بعد اشاره کرد که بسیار لازم و ضروری و بجا بوده ضمن اینکه بازی بازیگران نیز از هارمونی مناسب و خوبی برخوردار است که این هارمونی نیز در نیمه دوم همگی تبدیل به یاس می شود و شاید بتوان گفت بازیگران در نیمه دوم فقط بازی کرده اند و از این منظر در این بخش ها باورپذیر نیستند.

در مجموع می توان فروش خوبی را برای چهارراه استانبول در اکران عمومی متصور بود. اما ایکاش کیایی فقط در حد همان سوژه آتش گرفتن پلاسکو بسنده میکرد و قصه اش را به ماجرای آتش نشان ربط و بسط نمی داد که اصلاً به درد این داستان نمیخورد و پیش برنده نیست و فقط به درد همان شعارهای گل درشت و نقد سیاسی و اجتماعی مصطفی کیایی می خورد و بس.

آشنانشان و غیره رفت و البته همین مساله به او کمک زیادی کرده که بر اساس موقعیت، داستانش را پیش ببرد و تعلیق و اضراب و دلپهره و هیجان را همراهش سازد.

داستان خیلی خوب آغاز می شود. شخصیتها از پردازش مناسبی برخوردارند. تعلیق به خوبی در قصه و به تبع آن در ساختار رعایت شده. ساختار از ضرباهنگ مناسبی بهره برده و همه اینها سبب می شود تا مخاطب با اثری جذاب مواجه شود. اما این جذابیت و تعلیق و ضرباهنگ صرفاً تا زمان رسیدن قصه و آدمهایش به پلاسکو بروز و ظهور دارد و بعد از آن هم محتوا و هم ساختار دچار افت فاحشی می شوند که بخش مهمی از این نزول شاید به لحن و زبان شعار زده خالق اثر باز گردد. نقد قدرت های سیاسی، نقد سیاستگذاری نادرست در حمایت از تولید، نقد واردات بی رویه کالا و در نهایت هم مهاجرت. و البته مهاجرتی که مشخص نیست توسط همهمان واحد صورت گرفته یا بههمان و احدهای دیگری که زندگی خود را بر باد رفته دیده اند و دست به چنین تصمیم خطرناکی زده اند و اتفاقاً شاید همین پایان بندی بسیار مناسب

نگاهی به دو فیلم «سرو زیر آب» و «چهارراه استانبول»

گذشتن از فود به خاطر دیگران

در خدمت اثر بوده اند. به نظر می رسد سینمای دفاع مقدس ما به فیلمها و نگاههایی از جنس سینما و نگاه امثال باشه آهنگر در این روزهای وانفسای فیلم خوب، نیاز میرمی دارد و امید که فیلم در فروش گیشه هم سربلند شود.

فرصت خوبی به نام پلاسکو

نگاهی به فیلم «چهارراه استانبول»

حالا پس از تماشای شش اثر از مصطفی کیایی، دیگر میتوان تقریباً ارزیابی مشخصی از نحوه کار این فیلمساز در سینمای ایران به عمل آورد. مصطفی کیایی چه بخواهیم چه نخواهیم یک فیلمساز متوسط متعلق به سینمای بدنه است که البته هوشمندی و زمانسنجی خاص خود را دارد. چه آن موقع که بعد از ظهر سگی را ساخت و چه اکنون که چهارراه استانبول را روانه پرده سینماهای جشنواره کرده است. روند طی شده توسط کیایی این مساله را به اثبات رسانده که وی عمده نگاه خود را متمرکز به گیشه ساخته و راضی ساختن تماشاگر هدف اصلی اوست. استفاده از عنصر طنز در فیلمنامه و ساختار، استفاده از تعدادی بازیگر ثابت از جمله برادرش در همه آثارش، به کارگیری تعدادی زیادی بازیگر که هر یک چهره شناخته شده ای در سینما، تئاتر و تلویزیون هستند و از همه مهمتر استفاده از میزان الحراره موقعیت سنج که شاید همین شاخصه آخر او را از سایر فیلمسازان هم نسلش متمایز می سازد. و همین عنصر در چهارراه استانبول به کارش آمده و او با دستمایه قراردادن ترازوی ساختمان پلاسکو یک اثر اجتماعی شهری را خلق کرده است که البته تنها عنصری که از پلاسکو مورد توجهش قرار نگرفته، تمام آن چیزی است که بر سر این ساختمان و آدمهایش

مواجه است که برخی از آنها در نهایت ارتباطی با داستان و خط سیر اصلی فیلم برقرار نمی کند. چرا باید بهانه مفقود شدن همسر جهانگیر ماجرای حج خونین سال ۶۵ باشد؟ این مساله چه ارتباطی با کلیت قصه پیدا می کند؟ آیا نمی شد مفقود شدن همسر جهانگیر را در دل همان مسائل جنگ که آدمهای قصه درگیرش هستند جای داد و جستجو کرد؟ بحث تقابل یا تعامل ادیان چه کاربرد مشخص و برجسته ای در فیلم پیدا کرده؟ طرح آن قرار بوده چه گره ای در داستان ایجاد کند که گشودنش به آن کمک کند؟ دلیلی اصرار گودرز برای عدم نبش قبر برادرش و آنهمه حاشیه و درگیری ای که می آفریند فقط برای اینست که همسر برادرش را به دست آورد؟ ماجرای خارج کردن مزار سیاوش آبادیان (که در واقع جهانگیر کرامت است) چرا اینقدر سطحی و سر دستي است؟ این مساله پایان بندی فیلم یکی دیگر از آن نکات مهمی است که معتقدم بسیار خام دستانه به آن نگریسته شده و البته درد پایان بد و یا آغاز بد یکی از مشکلات همیشگی ساختاری یا فیلمنامه نویسی سینمای ایران است. زمانی که در ابتدای داستان جستجوی تیم غواصی را می بینیم و در فلاش بک، داستان برای ما روایت می شود انتظار داریم که پایان داستان، سنجیده تر و حساب شده تر و قابل قبول تر باشد که اینچنین نشده است.

از این دست مسائل در فیلمنامه زیاد به چشم می خورد اما به هر حال فیلم یک تولید بزرگ با اصلاحات بیگ پروداکشن است و زحمات زیادی برای طراحی صحنه و لباس و تصویربرداری آن کشیده شده که بسیار ارزشمند و قابل ستایش است همچنین بازی بازیگران فیلم نیز همگی خوب و یکدست است از بابک حمیدیان گرفته تا هومن برق نورد و رضا بهبودی و مسعود رایگان و دیگران که هارمونی مناسبی را به وجود آورده و در کاملاً

شبهنم محمودی شرق



نویسنده و منتقد

نگاهی به چند فیلم اخیر محمد علی باشه آهنگر از جمله همین آخری سرو زیر آب نشان می دهد که دغدغه اصلی این کارگردان طرح برخی مسائل انسانی مغفول مانده در حوزه سالهای جنگ و پس از آن است و البته وی در فیلم جدیدش این مساله را به معراج شهدا کشانده و از دیدگاههای جهانبخش کرامتی صحبت می کند که باید زنده ها را دریافت و دلشان را شاد کرد و بخاطر همین مساله نیز تلاش می کند تا شده حتی چند استخوان یک شهید گمنام را به خانواده ای بدهد تا آنان بیش از این غم و اندوه نخورند و از این دیدگاه خود هیچگاه عقب نشینی نمی کند تا آنجا که با میل و رغبت پیکر برادر شهیدش را نیز به خانواده ای زرتشتی که فرزندشان جزو مفقودان است اهدا می کند تا آنان به آرامش برسند. این دیدگاه همان مساله انسانی و مانیفستی است که باشه آهنگر به بهانه جنگ به آن می پردازد و در ادامه نیز گریزی می زند به مساله حضور اقلیتهای دینی در جامعه و شهدای اقلیت در دوران جنگ و پس از آن نیز به سوی بخشی از آداب و رسوم بختیاری ها روی می آورد و در ادامه نیز دوربینش را متوجه جاذبه های طبیعی از کویر تا کوه و دشت می کند و در نهایت نیز با همان نگاه ویژه مبه مسائل انسانی به بهانه جنگ قصه اش را به پایان می رساند.

تمام مواردی که گفته شد هر یک می توانست به تنهایی خود پدید آورنده یک فیلم و داستان مستقل باشد و معتقدم فیلمنامه دقیقاً از همین نقطه آسیب پذیر شده است. چرا که مخاطب با داستانهایی زیادی

نگاهی به چند فیلم برتر جشنواره سی و ششم

پرفیدن روی انگشت بازیگران



حمید سلجوقی

نویسنده و منتقد

● عرق سرد

پرداختن به چنین موضوعات و ماجراهایی که مصداق عینی معروف دارد، همان حکایت لبه‌ی تیغ است. بیرقی ولی در دومین تجربه‌اش هم نمره‌ی خوبی می‌گیرد. در فیلمی که پتانسیل به کم‌دی ناخواسته تبدیل شدن داشته، یا چه می‌دانم به طرز مهوعی فمینیستی شونده و... اتفاق اشتباهی نیفتاده و فیلم، فیلم موفق شده. فیلمی که ساده‌قصه می‌گوید، زیر سایه‌ی آن واقع‌ی اصلی که از اش الهام گرفته محو نمی‌شود، شده حداقل در ظاهر اما «فضاوت» نمی‌کند و شوهر پارتیز مانع زن قصه قرار نیست بشود آدم بده و شمر ذی‌الجوشن! که از قضا «شخصیت» نرمالی است در پرداخت و نه یک وجهی شعاری تهمینه میلانی‌طور! همان‌طور که زن مظلوم قصه هم قرار نیست کوزت باشد. روی این پرداخت شخصیت می‌شود خیلی حرف زد مثلاً از این زاویه که فیلمنامه‌نویس مرد چقدر خوب می‌تواند شخصیت نوی زن خلق کند (با نگاه به ساخته‌ی قبلی‌اش). حالا نه به این معنا که زنی از مریخ ساخته، به معنای وجوه متمایز، سر و شکل متفاوت جان‌دار، مثل حاتمی «من»، مثل رشیدی این فیلم. بازی‌ها وجه دیگری از وجوه قابل تأمل فیلم است و البته وجهی پرتنگ. در واقع فیلم روی انگشت بازیگرانش است که می‌چرخد؛ از زوج جدیدی - کوثری (که همه‌ی فراز فرودها و بگو مگوها را درست در آوردند و این بازی درست در جاهایی از فیلم از جمله دادگاه، آن ریتم کند را هم می‌پوشاند) تا سحر دولت‌شاهی که چقدر مکمل خوبی‌ست تا لیلی رشیدی تا



حتی هدی زین‌العابدین.

اول عرایض اشاره کردم به اینکه دم فیلمساز گرم فیلم ساده‌ای ساخته و در ادامه از سادگی قصه گفتن گفتم. دوباره اضافه می‌کنم همین که کارگردان در اجرا (بطور مشخص قاب‌بندی‌هایش) ساده جلو می‌رود و هم اینکه به جای پرداختن به زوائد و حواشی بیخود، وقت فیلم و انرژی خود را صرف شخصیت‌هایش کرده و روابط بین شخصیت‌ها و در فرم دست به کارهای مجیرالعقول نمی‌زند و در دیالوگ، تریبونی نمی‌نویسد خدا امواتش را بیامزد. (چند اجرای بد دارد فیلم که با ارفاق و اغماض از آن می‌گذریم).

● مغزهای کوچک زنگ زده:

شانه‌های پختگی در فیلم اخیر هومن سیدی به وضوح به چشم می‌آید. من در کارهای قبلی‌اش (منهای «خشم و هیاهو»، یک جورهایی بیرون زدگی فرم را از روایت حس می‌کردم. انگار که بیش از هر چیز و پیش از هر چیز، این بازی‌های فرمی‌ست که برای سیدی جذاب است. این بار ولی فضا متعادل است. فرم و محتوا مکمل هم و در خدمت هم‌اند.

از مهم‌ترین شاخصه‌های برجسته‌ی «مغزها...» تسلط فیلمساز است بر روایتش و روشن بودن تکلیف‌اش با خود بر سر جهان‌بینی‌اش. فیلم لحن خودش را می‌شناسد و در ساخت اجرایی خود قابل توجه است. بازی‌ها وجه دیگر قابل توجه فیلم سیدی‌ست. علی‌الخصوص نوید محمدزاده. با تمام جزئیاتی که در بازی‌اش چیده و چرا می‌گویند عده‌ای تکرار؟! این کجایش می‌خورد به بازی‌ها و کاراکترهای قبلی‌اش؟ فیلم تلخ و گردن‌کلفت هومن سیدی می‌تواند از جهاتی این نکته را هم یادآور شود به من و چندتا مثل من، که برای ساختن فیلم موفق مثل «بد و یک روز» لازم نیست لزوماً خانهای باشد و معتادی و خانواده‌ی پر

مسئله‌ای و نابلدانه تنها کپی کنی. به عمق باید رسید. باید به جهان آن آدم‌هایی که می‌خواهی ازشان حرف بزنی مسلط باشی.

آرزو می‌کنم این سربه‌راهی که سیدی در این کار نشان داد بدستش آورده و فرم و روایت را با هم منطبق کرده، در کارهای بعدی‌اش هم ادامه پیدا کند و دوباره افسار از دستش در نرود. همین سربه‌راهی توی این فیلم، فیلمبرداری را هم آورده در خدمت اثر.

منگنه: «مغزهای کوچک زنگ‌زده» فیلم خیلی تلخ و متأثرکننده و مغز زیر پرس بری است. اگر خواستید بروید ببینید این را در نظر داشته باشید.

● تنگه ابوقریب

انگار مستندی‌ست بازسازی شده از یک گوشه‌ی جنگ. همان‌قدر واقعی و همان‌قدر همه‌چیز سر جای خودش. در پیش‌درآمدان برای جشنواره از حدسیاتم گفته بودم که این بهرام توکلی در اجرا صحنه‌های نفس‌بر و خفنی خلق می‌کند که بیا و ببین. بروید و ببینید.

این فیلم، حداقل‌اش یک «فیلم حلال» دفاع‌مقدسی‌ست. از آن‌ها که بودجه‌ی هرچند کلان ساخت، حق‌شان است. نه از آن کم‌دی‌ناخواسته زورکی‌هایی که همه‌ی داشته‌شان فقط جلوه‌های ویژه است و چندتا شعار.

چندتا نکته را البته نمی‌شود ندیده گرفت. مثل اینکه به شخصیت‌های متعدده‌ش نزدیک نمی‌شویم و از انگیزه‌هایشان، از درونیاتشان و از هویت‌شان خیلی چیزی نمی‌فهمیم. یا اینکه همین تعدد شخصیت، فیلم را دیر می‌اندازد روی غلتک و آغازی به کندی داریم برای رفتن سر اصل مطلب.

و چندتا نکته را هم باید دید؛ شاید قبل از هر چیز بحث «سکانس - پلان» است. باید فیلم را ببینید تا بههمیم سکانس-پلان تنها یک پز یا کلاس «ما خیلی به‌روزیم» نیست! بلکه فیلم باید بخواندش. از جمله فیلم‌هایی که

نمونه‌ی بخواه! و موفق در این زمینه‌اند همین است. «تنگه‌ی ابوقریب» یا اینکه این فیلم قصه ندارد. نیم‌خط ایده دارد ولی روایت را ببینید. روایتی که کم نمی‌آورد و حوصله سر نمی‌برد و پیشنهاد نمی‌دهد وسط تماشا می‌کند. فیلم یک سر هم به تلگرامت برنی. فیلم، قصه ندارد ولی واقعه‌ساز است. لحظه‌ساز است. فیلم همراهت می‌کند. (حالا شاید یکی سر و صداهای مهیب کاراکترها و دیگری دوربین زیادی لرزان به عمد کمی آزارت دهد که در این مورد دوم من هم مثل شمام ولی خب چه کنیم که اقتضای فیلم است).

بازی بازیگرها و از جمله کنده‌تر از سایرین برای من جواد عزتی، شایسته‌ی تقدیر است. کارگردانی، جسورانه و درست است و تمیز، جلوه‌ها چشم‌نواز و به اندازه است و فیلمبرداری خضوعی ایبانه کمک‌حال تماشاگری که جنگ آمده خِر گلویش را گرفته (اغراق نمی‌کنم. سینمای جنگ‌دوست هم نیستم مخصوص با فیلم‌های این سال‌ها ولی حقیقتاً یقه‌بیننده را می‌گیرد و می‌برد جسارت، ترس، درد، غیرت، وحشت و خستگی می‌ریزد به کام‌اش) ...

● شعله‌ور

به تصویر کشیدن سیر زوال قهرمان ضدقهرمان (شخصیت اول بی‌مسئولیت خل انزویک عقده‌ای پر حرف) دستمایه‌ی فیلم جدید نعمت ... است. چیزی تقریباً شبیه آنچه که در فیلم‌های قبلی‌اش هم مصداق داشته.

برای من بیننده، «قصه» به هر چیز دیگری ارجحیت دارد. چیزی که «شعله‌ور» ندارد. اینجا کش قصه گوئی در رفته و تو ی بیننده روی یک نقطه (موقعیت) می مانی و جلوتر نمی روی. فیلم جلوتر نمی رود. داستان سراسری وجود ندارد و این بی موقعیت داستانی بودن فیلم، تا یک جایی می تواند یکسندش دیگر. تا میانه بعد از آن زرنگی‌های فیلمساز است که از طبیعت وحشی بکر سیستان قاب بدهد یا از شخصیت خاص فیلمش وجه دیگری رو کند و با آن بازی دیگری کند و ... با همه‌ی این احوال ولی به نظر فیلم آخرش کم می‌آورد.

«شعله‌ور» فیلمی‌ست با کارگردانی همچنان درجه یک حمید نعمت‌الله و بازی خوب امین حیایی و فیلمبرداری خوب روزبه رایگا و صدای همایون شجریان... اما پیرنگ

داستانی ندارد و روایتی‌ست که می‌شود هر کجا تماشش کرد، هر کجایش را برید و یا هم برعکس اصلاً بیست ساعت دیگر ادامه‌اش داد!

من فکر می‌کنم سینمای نعمت‌الله - مقدم دوست شعر است. (حالا نه در همان قالب شعری مرحوم کبارستمی!) چیزی مثل شعر پست مدرن. بعضی وقت‌ها این دو جور قشنگی رگ خواب بیننده دستشان است که چطور نازک‌خیالی کنند و حس برانگیزند. بعضی وقت‌ها هم خب شاعرها شعرشان نمی‌آید! و نمی‌گیرد. مثل الان. نه جا و مجال‌اش است و نه درست که بگویم ولی مختصر می‌گویم فیلم قبل؛ «رگ خواب» هم کمی زیادی حلوا حلوا شد (نه در جایزه که در نقد و نظرها). منتظر فیلم بعدی حمیدخان می‌مانم. با احترام.

نکته: آن‌هایی که «رگ خواب» و «آرایش غلیظ» دوست داشتند احتمال زیاد از این فیلم هم خوششان بیاید.

● لاتاری

«لاتاری» فیلم تندی‌ست. تند هم در مضمون و هم از یک جایی به بعد در اجرا. (یک‌سوم اول فیلم کند است ولی از پریدن پرواز. دو شخصیت اصلی به بعد می‌رود روی دور شتاب).

حتماً این فیلم هم می‌شود از همان‌ها که دو قطبی مخاطب خواهند داشت. یا به به یا اه. هر کدام از این دسته‌ها هم دلایل خودشان را دارند.

مهدوبان، «قهرمان» ساخته و قصه گفته و اجرای مناسی هم داشته (به خصوص در میزانسن‌ها، البته جزء توی چشم و روی مخی از اجرایش، دوربین روی دست زیاد و لرزان است که دیگر دمده شده این مدلی هیجان دادن به فیلم و بیش از اینکه به کار این فیلم بیاید، خرابش کرده). خلاصه بخاطر این خوبی‌ها نمره‌ی ۲ را به‌اش دادم و تا یادم نرفته بگویم این هادی حجازی‌فر چقدر همیشه خوب است و البته این جواد عزتی. همان‌طور که ساعد سهیلی توی یک ترم قابل قبولی از بازی‌مانده.

در مورد مسئله ام با «لاتاری» خیلی نمی‌توانم «باز» صحبت کنم چون هر چه بگویم می‌شود لو دادن قصه اما همین حد بگویم فیلمی‌ست که آمده همراه کرده دو آدم از دو نسل را در یک مسیر با هدفی مشترک. این دو آدم، یکی از نسل جنگ رفته‌ی دور از مقام و

پشت میز - و احتمالاً حقوق‌نگیر و کارت‌ندار - است و دیگری از نسل جوان امروز که هر چی باشد غیرت دارد، اصولی دارد برای خودش و مواضعی. این دو آدم سر یک مسئله‌ی اعاده‌ی حیثیت و دفاع از ناموس ملی در برابر دشمن متجاوز، دست در دست هم می‌دهند به مهر و می‌زنند به دل خطر.

حتماً این روایت در نگاه اول، مای مخاطب احساسی و غیرتی ایرانی را حسی - هیچانی می‌کند که عجب قهرمان(ها)یی قیصرمرام و آریا توان! که می‌روند تا فحیعه‌ان انتقام بگیرند... ولی خداوکیلی یک جوری نیست این نمایش؟ که دو تا آدم از ما معمولی‌تر، یک‌تنه پا بشوند این مدلی قهرمان‌بازی‌شان گل کند بروند و آن مدلی بزند شاهزاده عرب را سرویس کنند و آخرش شعار هم بدهند (هیچ مصداق دیگری جز شعار برای آن جمله‌ها به ذهنم متبادر نمی‌شود) که ما خیلی غیرتی هستیم و هر کس با ما درافتاد ورافتاد؟

جهان‌های قهرمان(ها) برای من خیلی جهان‌جدی‌ای نمی‌شود. من اصلاً با طرح روی ایدئولوژی مسئله دارم. فیلم از اولش عجله می‌کند که هیجان انگیزانه در پایان بر همین ایدئولوژی تأکید (تصریح) کند. این ایدئولوژی خودش صورت مسئله‌ای‌ست برای من. قرص و محکم ایستاده در دفاع پشت جبهه‌ای که درستی یا نادرستی‌اش جای بحث دارد. مهدوبان در مضار شتاب گرفتار کرده فیلم را. این شتاب مال همه اجزای فیلم است.

● به وقت شام

حُسنی که این فیلم آقای حاتمی‌کیا نسبت به چندتای قبلی دارد این است که نیمه‌مصراغه از ایدئولوژی‌اش بگوید و در میانش یکی به میخ هم بزند. حسن‌اش این است که این فیلم، «طلبکارانه» نشده ولی عیبش این است که فیلم «حرف» ندارد. فیلمساز همه‌ی تاب و توان و روح و روان خود را صرف آسمان کرده و هیجان دادن به اتفاق‌های توی آسمانی. اتفاقاً فیلم سرشار از این هیجان‌ها هم می‌شود در حد فیلم‌های هالیوودی و این بار هیچانی اینقدر بار سنگینی هست که تا پایان فیلم شما را نگه دارد و ازتان توجه بگیرد و کیف کنید اما... حرفی برای گفتن ندارد.

فیلم، کارگردانی بسیار خوبی دارد و فیلمبرداری

درخشانی و جلوه‌های ویژه‌ی بسیار سیم‌غ‌بگیری و کلا کیفیت فنی در حد هالیوودی اما... «درام» ندارد. جان ندارد. قوام ندارد.

«به وقت شام» نفس‌گیر است اما «جهان‌اش» جدی نمی‌شود. فیلمساز شیفته‌ی موضوع و اکشن، سرسری گذشته از آدم‌هایش و از درام‌اش. البته باز هم جای شکرش باقی‌ست که در تقابل پسر جوان و مرد سرد و گرم چشیده (که هر کدام آرمان‌ها و جهان‌بینی خود را دارند و این جزء تقریباً ثابتی از فیلم‌های حاتمی‌کیا است) کمتر خطابه و نصیحت و جو‌گفتمانی نزدیک به شعار می‌شنویم در این فیلم ولی در کل، لق می‌زند «به وقت شام» در پرداختش. تأکید می‌کنم آدم‌هایش جان نمی‌گیرند - پر بیراه نیست اگر مقایسه کنیم با «ارتقا پست» که چنین فضایی (حادثه در آسمان) در آن هم برقرار است. حالا آن آدم‌ها را با این آدم‌ها بسنجید. این‌ها اصلاً جدی نیستند، عقبه ندارند هویت ندارند - این‌هایی که می‌گویم منظورم «قهرمان‌های فیلم هستند‌ها نه چهار تا آدم هرز در قصه در طرف مقابل، اتفاقاً فیلم تصویری تازه (و کامل) از داعش هم نمی‌دهد. همه‌ی آنچه از آن‌ها به نمایش می‌گذارد چیزی فراتر از گزارش‌های خبر ۲۰:۳۰ نیست.

القصه اینکه؛ می‌شود فیلم «به وقت شام» را دید و سر کیف آمد و نفس کم آورد سر چند صحنه‌اش اما... فیلمی نیست که بماند.

● بمب، یک عاشقانه

من متولد زمستان هفتاد هستم اما عاشق زمستان ۱۳۶۶م! فصلی که به واسطه‌ی نمایشنامه‌ی زیبایی از محمد یعقوبی به همین نام حسش کردم؛ پس طبیعی‌ست که هر فیلمی که بخواهد از آن فصل روایت کند یا در بستر (به بهانه‌ی واسطه‌ی آن فصل قصه‌ای بگوید براریم جذابیت داشته باشد. فیلم پیمان معادی تقریباً همینطوری‌ست.

«بمب، یک عاشقانه» همان‌طور که از اسمش برمی‌آید می‌خواهد از عشق بگوید و البته از چیزهایی دیگر که در فصل بمباران رنگ و روی خاص خودشان را می‌گیرند، تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. دو ماجرا به طور موازی روایت می‌کند که در آن‌ها هم وجه غم و سردی و سیاهی و بحران جنگ را می‌شود دید هم وجه زندگی

و عشق و شور و فریاد. اما «بمب» فیلم کاملاً موفق نمی‌شود چون پیمان معادی نمی‌خواهد حرف بزند. چون همه‌ی وسواس و تمرکز و انرژی و دقت را گذاشته روی نوستالژی‌سازی و خاطره‌بازی. فیلم می‌تواند در شروع با این فضا‌سازی از ۶۶ مخاطب را جذب کند و بطور موردی هم برایش خاطره زنده کند اما دیر می‌رود سراغ قصه گفتن و تازه قصه‌هایش هم قصه‌های با سرانجامی نمی‌شوند. ایده‌ی جذاب می‌ماند (روایت همزمان مرگ تدریجی یک عشق با جوانه زدن یک عشق وسط فصل موشکباران) بعلاوه‌ی لحن انتقادی و همین. (شعارهای «مرگ بر...» ای که از همان مدرسه می‌چنانند توی مغز بچه‌ی بی‌خبر از همه جا و ندانسته از همه چیز).

«بمب، یک عاشقانه» فیلم محترمی‌ست که با تماشا‌شید - خاصه اگر از نسل آن سال‌ها باشید - هم می‌توانید خاطره بازی کنید، هم چند لحظه‌ی عاشقانه‌ی خوب ببینید، هم چندجا خوب بخندید، هم با یک موسیقی گوش نواز و «از این زندگی بکن» حال کنید، هم بازی‌های قابل احترام ببینید، هم مثلاً کاف‌های منطقی فیلم را کشف کنید! و ... اما افسوس که این فیلم «محترم»، فیلمنامه‌ی پخته‌ای ندارد که تبدیلش کند به فیلم «ارزشمند».



نگاه یک نویسنده گرگانی بر چند فیلم جشنواره

تنها، با فیلم‌هایی بیادماندنی

شیرعلیندیان

نویسنده

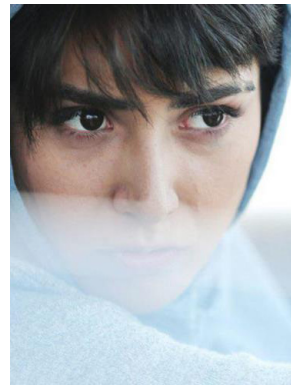
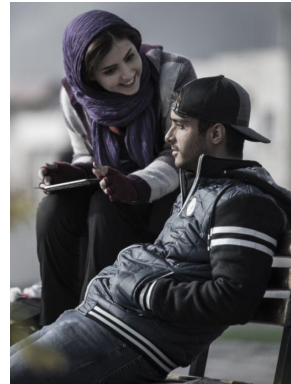
و خواهد ماند. او پس از بهترین فیلمش یعنی «رگ خواب» سراغ فیلمی متفاوت و شدت شخصی رفته که نظیرش در سینمای ایران وجود ندارد. امین حیایی بهترین بازی عمرش را انجام داده علاوه بر این موسیقی و طراحی صحنه و انتخاب لوکیشن فیلم و صدای جادویی شجریان پسر «شعله‌ور» را تبدیل به فیلمی تماشایی کرده است.

۴. سرو زیر آب: فیلم شریفیست و نگاه متفاوتی به جنگ دارد. متوسط است اما کیفیت قابل قبولی دارد. نه ادعایی دارد و نه شعاری می دهد. فیلمی که کاملا برخاسته از دل است و به دل هم می نشیند.

۵. اتاق تاریک: یک عقب گرد کامل برای روح الله حجازی و یک کپی ضعیف از فیلم درجه یک «شکار». فیلمی که کلی ایده ی خوب را هدر داده و با امکاناتی که در اختیار داشت می توانست فیلم ماندگاری شود اما حیف از این همه اتلاف که فیلم را تبدیل به اثری متوسط و رو به ضعیف کرده است.

۶. مصادره: کمدی شیکی استو دقایق اولیه فیلم یادآور «هنگ عنب» است اما برخلاف آن هر چه بیشتر جلو می رود بیشتر از ریتم می افتد و ضعف هایش رفته رفته آشکار میشود و با پایانی بد و سرهم بندی شده تیر خلاصی به مغز فیلم میزند. مصادره یک عطاران درجه یک دارد که بعد از هنگ عنب بهترین بازی عمرش را انجام داده.

۷. تنگه ابوقریب: انتظار یک شاهکار رو داشتیم چیزی مثل «پنجابدون» من با بهترین فیلم توکلی یعنی «پرسه در مه» اما اینطور نبود و این دلیلی بر بد بودنش نیست. فیلم خوبی که در مرز بین قصه گویی و مستندگویی بالاترین است. بازی های خوبی دارد بخصوص امیر جدیدی که چشمه ای دیگر از توانایی اش را نشان داده است. سکانس پلان: هایی سخت و نفس گیر دارد که از هوش بهرام توکلی نشأت گرفته است. «تنگه ابوقریب» فیلم بی ادعای خوش ساختی است که هر نوع تفکری را راضی خواهد کرد.



شبهنم محمودی شرق

نویسنده و منتقد

«... می گن اگه چوپان نباشه گوسفندا تلف می شن، یا گم می شن یا گرگ بهشون می زنه یا از گرسنگی می میرن، چون مغز ندارن. هر کی مغز نداره به چوپان احتیاج داره. به چوپان دلسوز. چوپان حکم پدر و برای گوسفندا داره، آدم بدون پدر، هیچی نیست...»

این جمله های آغازین و پایانی فیلم مغزهای کوچک زنگ زده است که از زبان شاهین شخصیت اصلی فیلم با بازی نوید محمد زاده می شنویم. پیگیری روند داستان می تواند تعابیر بسیار زیادی را از این جمله ها به وجود آورد. تعابیر سیاسی اجتماعی روانشناسی فرهنگی ارتباطی و غیره. اینکه سیدی از بین همه تعابیر یاد شده کدامیک را مد نظر داشته زیاد مهم نیست. آنچه که اهمیت دارد این است که او دست مخاطبش را باز می گذارد تا هر کسی از ظن و دیدگاه خودش به یک تعبیر مشخص برسد و همین مساله اصلی ترین و مهم ترین ویژگی مغزهای کوچک زنگ زده است.

جبر گرایی و تقدیر گرایی دو فلسفه مهمی است که بیش از هر مساله دیگری در بافت فیلمنامه و داستان مغزهای کوچک زنگ زده خودنمایی می کند و بر اساس این فلسفه هر رویدادی از جمله شناخت، رفتار، تصمیمات و کنش های آدمی به صورت علی بدست زنجیره پیوسته ای از خردادهای پیشین تعیین شده است. جبر گرایی را به شکل دیگری نیز می توان تعریف کرد: فرضیه ای که بر طبق آن در هر لحظه یک و تنها یک آینده فیزیکی ممکن و شدنی وجود دارد. در نتیجه جدال های تاریخی بیشماری که بر سر مسئله جبر گرایی صورت گرفته است، دیدگاه های فلسفی گوناگونی در این باره وجود دارد. جبر گرایی معمولاً در مقابل اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی قرار دارد. و این مساله دقیقاً درباره زندگی و سرنوشت محتوم آدمهای داستان مغزهای کوچک صدق

برای «مغزهای کوچک زنگ زده»

مغز بزرگ هوشمند و به روز

میکند از بزرگترینشان به لحاظ قدرت که شکور است تا کوچکترینشان به لحاظ قدرت که همان کودکی است که به دستور شکور بر سر راه گذاشته شده و توسط شاهین نجات داده می شود. چنانچه از منظر یاد شده به فیلم نگاه کنیم آنگاه مشابهت صحنه و صدای نخستین و آخرین پلان فیلم بیشتر وضوح می یابد. جایی که همه آدمهای داستان در یک دور تسلسل جبری حرکت می کنند و این حرکت هم نه به اراده خود بلکه به اراده دیگری مثل شکور یا ماموران انتظامی و شهرداری و غیره است. و نکته مهم اینکه نوع حرکت و رفتار گله ای این آدمها نیز با تغییر چوپان تغییر می کند و گاهی به اجبار است و گاهی مسالمت آمیز. گاهی آرام و گاهی با خشونت و به همین دلیل است که با تغییر شرایط، چوپان گله نیز تغییر می کند و از شکور به شاهین و در نهایت به شهرزاد تغییر می یابد.

فیلم در ادامه ساخته های قبلی هومن سیدی از ساختار روایی مناسبتی برخوردار است و بدون تردید تماشاگران بیشتری از این فیلم در مقایسه با فیلمهای پیشین وی استقبال به عمل خواهند آورد. برخلاف نظر بسیاری از دوستان درباره بازیگری نوید محمدزاده و فرهاد اصلانی نیز معتقدم که محمدزاده در این فیلم با توجه به تحلیل بسیار دقیقی که از کاراکتر شاهین داشته موفق به نقش آفرینی بسیار زیبا و هوشمندانه شده ای که انصافاً تفاوت های بسیاری به لحاظ کیفی و جنس بازیگری با سایر فیلمهایش دارد و فرهاد اصلانی نیز با شکور یکی از شاه نقشهایش را بازی کرده که بسیار دیدنی و ستودنی است. سایر بازیگران فیلم هم البته بازی های خوب و باور پذیر داشته اند که البته هدایت کارگردان در این زمینه امر مهمی به شمار می رود. فیلمبرداری این اثر نیز یکی از نکات بارز و مثبت آن به شمار می رود ضمن اینکه معتقدم فیلم ریتم مناسبی دارد و زمینه هایی را به وجود می آورد تا تماشاچی تا پایان مشتاقانه داستان را دنبال کند.

به نظر می رسد هومن سیدی گام به گام در حال تکمیل خود و فیلمهایش است و بی راه نیست اگر ادعا کنیم که مغزهای کوچک زنگ زده بهترین فیلم هومن سیدی تا امروز است.

AniMal

Directed & Written by Bahman & Bahram Ark
Produced by Iranian National School of Cinema



cinéfondation
LA SÉLECTION



نگاهی به چهار فیلم کوتاه به نمایش درآمده در بخش مسابقه جشنواره

تلخ اما واقعی

نساء نیکو

نویسنده

با فیلم های کوتاه و داخلی و خارجی در مرتبه قابل توجهی قرار دارد و می توان گفت که یکی از بهترین فیلم های کوتاهی که تا کنون دیده شده است.

● «حیوان» (بهمن و بهرام ارک)

فیلم حیوان با اینکه ایده داستانی بسیار ساده ای دارد اما کارگردان آن موفق شده اند با مهارت فضا سازی بتوانند فیلم خوبی را از آب درآورند. فیلمی که در سراسر بخش آن هیچ دیالوگی ندارد و کاملا در سکوت می گذرد.

حیوان به موضوع علل مهاجرت و فرار می پردازد داستان مردی را به تصویر می کشد که در پوشش حیوانی قوچ از کشور خود قصد فرار دارد که در آخر هم طعمه شکار چپان می شود و مرگ سراغش می آید. فیلمبرداری فیلم نیز نماهای خوبی را به تماشاگر نشان می دهد و بعد از فیلمبرداری تدوین نیز یکی از نکات مثبت فیلم «حیوان» است. «حیوان» ساخته برادران ارک یک فیلم بدون دیالوگ و در عین حال تاثیر گذار است که نگاهی جسورانه به جمال میان انسان و حیوان می پردازد.

● «فاش» (احسان مختاری)

فیلم داستان دو برادر را روایت می کند که در خانه پنهان شده اند و طلبکاران در انتظار یکی از دو برادر هستند تا طلبشان را از آن بگیرند آنها با خاموش کردن چراغها و نشان دادن که در خانه نیستند تا طلبکاران خانه را ترک کنند اما برادر کوچکتر سیامک دیگر تاب این وضعیت را ندارد و در را برای طلبکاران باز کند و برادر را درگیر با

طلبکاران می کند.

فاش با این که فیلم کوتاه است و یک خط داستانی را دنبال می کند اما در همان چند دقیقه هم شاید بتوان گفت که کار کمی کشدار است و تماشاگر هر لحظه منتظر است تا پایانی که از اول معلوم است را یک روز طول دهد و در پایان به جایی برسد که حدسش از اول هم با امانهایی که در فیلم وجود دارد سخت نیست.

ساخته احسان مختاری از لحاظ نویسنده نقد فیلم کوتاه کشدار است که حتی همان چند دقیقه هم حوصله تماشاگر را سر می برد و حرفی برای گفتن ندارد.

● «مارلون» (درناز حاجیها)

فیلم مارلون روایتگر کودکی است که توسط مادرش برای تست فیلم برده می شود. این فیلم که تمرکز روی بازیگر کودک دارد و بقیه بازیگران فیلم فقط صدایشان وجود دارد دارای یک داستان سطحی است. فیلمی که تمام بازیگران آن خارجی هستند و حتی در خارج از کشور فیلمبرداری شده است و کارگردان و چند نفر از عوامل ایرانی هستند.

مارلون نه داستان کشنده ای دارد که بتواند تماشاگر را جذب کند و نه نکته مثبتی در فیلم وجود دارد که بتواند تماشاگر را به این فکر سوق دهد که فیلم را برای پایانش ببیند. آخرین اثر درناز حاجیها حتی پایان مشخصی ندارد و تماشاگر نمی فهمد که کودک توانسته در تست نمره قبولی بیاورد یا نه و این باعث می شود فیلم هیچ چیز برای گفتن نداشته باشد.

● «وقت ناهار» (علی قاسمی)

وقت ناهار به کارگردانی علی قاسمی فیلم کوتاهی که توانسته نامزد نخل طلای بهترین فیلم کوتاه هفتاد و نهمین دوره جشنواره فیلم کن شود. این فیلم داستان دختری را که برای تشخیص هویت مادرش به بیمارستان می رود بیان می کند که مسئولین بیمارستان به خاطر سن کم او مانع از ورود او به سردخانه می شوند اما دختر با زیرکی که دارد وارد سردخانه میشود و داستان از آنجا شکل می گیرد.

فیلم کوتاه به وقت ناهار دارای فیلمنامه ای تلخ سیاه ولی در عین حال منسجم و دارای خط داستانی است که در ۱۵ دقیقه فیلم تماشاگر را همه چیز را می فهمند و هیچ نکته مبهمی را باقی نمی گذارد. کارگردانی فیلم هم بسیار عالیست دکوپاژهای دقیق کارگردان هر چه می گذرد به عنوان شخص سومی ناظر بیشتر ما را به دنیای بخت برگشته دختر نزدیک تر می کند.

اما هر چه بگذریم بازی بازیگر نوجوان فیلم خورشید چراغی پور در این فیلم بسیار عالی است و می توان گفت اگر این بازیگر در سینمای ایران به کار خود ادامه دهد بازیگر خوبی خواهد شد.

فیلم به وقت ناهار به لحاظ سطح کیفی در مقایسه

نگاهی به فیلم «بمب، یک عاشقانه»

عشق، نوستالژی، ارتباط و جنگ

لاله محمودی



نویسنده و منتقد

پیمان معادی فیلمنامه نویسی خوبی است. این را از فیلمنامه های خوبی که تقریباً همگی در جلب نظر مردم و منتقدان موفق بوده اند می گویم. پیمان معادی بازیگر خوبی هم هست. این را هم به گواه فیلمهای ماندگاری که نقش آفرینی خیره کننده ای در آنها داشته و جوایز بازیگری ای که در عرصه بین المللی کسب کرده است می گویم و حالا باید بگویم پیمان معادی کارگردان خوبی هم هست و در دومین فیلم سینمایی اش یه بلوغ مناسبی رسیده است. بمب برای من و همسایگانم که جنگ تحمیلی را تجربه کرده ایم و با فضای بمباران و موشکباران شهرها به ویژه تهران آشنا هستیم بمب یادآور نوستالژی های غربی است. نوستالژی هایی که در لحظه لحظه فیلم برای ما جان می گیرند و سبب می شوند تا از ابتدا تا انتهای فیلم یا لبخند بر لب داشته باشیم یا چهره و ذهنمان به اندوه گرایش پیدا کند. بمب در فیلمنامه خود که به اعتقاد من به غایت زیبا نوشته شده به دو مقوله عشق حتی در بدترین زمانها و لحظات فارغ از سن و طبقه اجتماعی از یکسو و ضرورت و لزوم ارتباط برقرار کردن امها با یکدیگر و در یک کلام لزوم وجود حلقه مفقوده ای به نام گفت و گو از سوی دیگر پرداخته است. دو داستان موازی از یک ناظم و یک پسر بچه که اولی در ارتباط با عشقش با همسرش دچار مشکلاتی شده و

دومی عاشقی کم سن و سال که نمی تواند راه مناسب ارتباط با عشقش را بیابد. همین مساله سبب می شود که این وجه اشتراکات به قدری در طول داستان شبیه همدیگر شوند که آقای ناظم در تلاش برای ایجاد یک پل ارتباطی عشقی بین شاگردنوجوان مدرسه اش و دختری که شاگرد عاشقش شده تا پای از دست دادن جان برود و در نهایت از بر او را ناشی از بمباران خارج شود. اشارات متعدد فیلمساز به تکیه کلام ها، ارتباطات فرهنگی، حال و هوای مردم در روزگار موشک باران شهرها، و در یک کلام مردم شناسی فضای آن روزهای ایران نشان می دهد که معادی شناخت و تحقیق بسیار دقیقی بر روی آن روزها و مردمانش داشته و با آگاهی کامل از این مسائل به سراغ نگارش فیلمنامه رفته. شخصیت های داستان بمب همگی ما به ازاهای واقعی دارند و از همین رو بسیار پذیرفتنی و شبیه به تک تک خودمان هستند و البته در بسیار از لحظات داستان این بن مایه عشقی آمیخته به پاساژهای کوتاه اما به شدت تاثیر گذار طنز است که سبب می شود مخاطب داستان همه تلخی قصه و آنچه که در بیش از سه دهه پیش بر او رفته را فراموش کند و لبخندی بزند و نفسی تازه کند و مشتاقانه به انتظار ادامه ماجرا بنشیند تا انتها. انتهایی که به اعتقاد من بسیار خوب نوشته شده و پایان بندی این چینی را می بایست یکی دیگر از نکات مثبت بمب لحاظ کرد.

ساختار فیلم هم متأثر از متن بسیار دلنشین و زیباست ترکیب مناسبی از بازیگران سینما و تئاتر که هر یک به درستی در جای خود قرار

گرفته اند به اضافه بازی های بسیار درخشان معادی و پسرک نوجوان فیلم، در کنار طراحی صحنه بسیار هوشمندانه و درخشان محسن شاه ابراهیمی که الحق لیاقت دریافت سیمرغ بلورین امسال را دارد در کنار موسیقی بسیار زیبا و گوشنواز و دلنشین النی کاریندرو آهنگساز یونانی الاصلی که پیشتر آثارش را در بسیاری از فیلم های هموطنش تواناجلو پولوس فقید شنیده بودیم همگی هارمونی درخشانی را خلق می کنند که سبب می شود تماشاگر ترغیب به دیدن دو و چند باره فیلم شود و با ولع هر چه تمامتر لحظه به لحظه آن نوستالژی ها، آن خاطرات تلخ و شیرین و زشت و زیبا، آن شهبای خاطره انگیز سرشار از همدلی و ایثار و محبت و عشق و ارتباط را در وجود خود حل کند و از این بابت باید به پیمان معادی و گروه سازنده فیلم سینمایی بمب که در آشفته بازار این روزهای سینمای ایران که همه چیز بر پایه ساده نگری و سطحی نگری و تنزل دادن سطح فهم و شعور مخاطب با صدها شامورتی بازی استوار شده اثری چنین شریف، زیبا و دوست داشتنی را روانه پرده سینماها کنند دست مرزاد گفت. اغراق نیست اگر بگویم بمب پتانسیل حضور در بازارهای جهانی را نیز دارد و چنانچه مسئولان اندکی به جای شعار دادن کمر همت به معرفی گسترده و اکران عمومی این فیلم در کشورهای مختلف جهان ببندند بدون تردید اولین و مهمترین گام در راه سهم خواهی از اکران فیلم های ایرانی در سینمای دنیا با فیلمی درست و منطقی و خوش ساخت و البته شریف برداشته خواهد شد.



گفتگوی تلگرامی مصطفی محمودی و احمد شاهوند، مخالف و موافق فیلم «شعله ور»

جدال نفسی گیر مثل و احساسی

فردای روز نمایش «شعله ور» جدیدترین ساخته حمید نعمت الله در پردیس ملت، پیرامون این فیلم با مصطفی محمودی گپ خودمانی داشتیم که به پیشنهاد مصطفی قرار شد این گفتگو را منتشر کنیم. با یک بار مشاهده فیلم آن هم در مارا تین جشنواره، قطعاً حق مطلب در این گفتگو ادا نشده است، اما خواندنش خالی از لطف نیست. همانطور که گفتگو ناگهانی شروع می شود، با یانش هم به سیاق آثار اصغر فرهادی باز است و شاید فتح بابی باشد برای شروع یک بحث گروهی درباره فیلم خوش ساخت و قدرنا دیده «شعله ور».

احمد شاهوند



محمودی: من معتقدم نویسندگان از زاهدان به بعد هم فیلمنامه رو خراب کردن هم ساختار رو. تا قبل از زاهدان خیلی خوب داشت می رفت جلو
شاهوند: فیلم شخصیت محوره و به نظر من روند گسترش حس حسادت فرید اتفاقاً پرداخت درستی داره
محمودی: باشخصیت محور بودنش مشکل ندارم. معتقدم کارگردان بیش از اندازه در ساختار مسحور کویر و دریا و جاذبه های طبیعی شده. ضمن اینکه به شدت با واگویی ها مشکل دارم. اصلاً به اون حجم از واگویی نیازی نبود.
شاهوند: قبول دارم که در یک سوم میانی، فیلمنامه در طول درجا زده و نریزش ها تا هشتاد درصد درست و به جاست. فیلم ساختار روایی داره از منظر اول شخص و اتفاقاً تا فصل پایانی زاویه اول شخص رو رعایت می کنه
محمودی: و من مشکلم همینه چون اجازه هیچگونه قضاوتی رو به مخاطب نمی ده.
شاهوند: قرار نیست قضاوتی صورت بگیره.
محمودی: یعنی مخاطب رو می بره به سمت یک قضاوت یکسویه یا قضاوتی که خودش می خواد.
شاهوند: اتفاقاً قرار هم نیست ما با ضد قهرمان منفور، هم راستا باشیم.
محمودی: به هر حال شما در قصه شخصیت محور که مدام هم داره باهات حرف می زنه مجبور به قضاوتش هستی.
شاهوند: مجبور نیستیم. اتفاقاً مخاطب می دونه که مصطفی

و همکارش و حتی پسر فرید آملی درستی هستند.
محمودی: خب آهان مساله اینه که من اینو ضد قهرمان هم نمی بینم. من دارم خاکستری می بینمش. یکی مثل من و خودت. دونستن مخاطب هم از اطلاعاتیه که ما داریم از اول شخص می گیریم تا حد زیادی و مقداریش رو هم قصه داره به ما اطلاعات می ده واسه همینه که می گم مجبور می کنه قضاوت کنیم.
شاهوند: نکته همینجاست. با ما شخصیت اصلی همراهیم، ولی قضاوت ما از مصطفی و همکارش و حتی همسر فرید، قضاوتی نیست که فرید داره. نعمت الله ما رو با فرید همراه می کنه، ولی زاویه ای رو به ما می ده که با فرید همسو نیست.
محمودی: موافقم. دقیقاً زاویه ای که می ده همون مسیری که خودش شاید دوس داره ما رو به همون مسیر هدایت کنه. چرا؟ چونکه من اساساً به عنوان مخاطب با توجه به این ساختار اصلاً قدرت تصمیم گیری ندارم. یعنی تو نمی تونی فرید رو دوس داشته باشی. چون نعمت الله می خواد. تو نمی تونی از مصطفی بدت بیاد. چون نعمت الله می خواد. مشکلم همینه.
شاهوند: نباید دوست داشته باشی، چون قضاوتش درست نیست. به قول تو، درد فرید، درد همه ماها می تونه باشه.
محمودی: من می گم اجباراً و جبراً ما رو می بره به همون سمتی که خودش شاید دلش می خواد. درست نیست.

بین همین فیلم ضعیف میزبه حکمت. با اینکه مثلاً شعار زدگی سیاسی داره اما تو رو مجبور به چیزی نمی کنه
شاهوند: قضاوت نادرست، از سر حسادت و عقده. اتفاقاً نعمت الله داره ما رو روشن می کنه و زاویه ای رو به ما می ده که خیلی راحت می تونیم برخلاف فرید، مصطفی رو دوست داشته باشیم. اتفاقاً در فیلم، مخاطب دستش برای تصمیم گیری و قضاوت بازه.
محمودی: یعنی به نظرت ممکنه که مخاطب بخواد فرید رو دوست داشته باشه؟ من اینطور فکر نمی کنم.
شاهوند: حسودها و عقده ای ها قطعاً با فرید همسو می شن و اتفاقاً باهات همذات پنداری می کنن و برانش حتی دست هم می زنن.
محمودی: نه موافق نیستم باهات. حکم قطعی می دی. من می گم هر کسی می تونه دوستش داشته باشه. مربوط به گروه خاصی نیست. حداقل ساختار نیمه اول فیلم داره به ما این ذهنیت رو تزریق می کنه.
شاهوند: «دوست داشتن» یه حسه و ممکنه در تقابل با منطق و واقعیت قرار بگیره.
محمودی: موافقم. پس اگر خیلی ها هم همسو باشن، به درد فرید دچارن.
شاهوند: برای من این مهمه که نعمت الله داره زاویه دید منطقی رو با محوریت قرار دادن فرید، به مخاطب نشون می ده.

محمودی: خب اینطوری نیست. از این منظر آگه بخواهیم نگاه کنیم باید بریم توی مباحث روانشناسی. اینکه اصلاً چرا این بابا اینجوری شده؟ محیط پیرامونی چقدر تاثیر گذاشته ...
شاهوند: درصد بیشترش محیط پیرامون موثره.
محمودی: خب دقیقاً اختلاف من و تو روی همین نقطه است. من معتقدم این زاویه دید منطقی نیست. چون کنکاش درستی رو شخصیت طرف حداقل تو قصه انجام نداده.
شاهوند: انتظار داشتی نعمت الله از چه زاویه ای ما رو با فرید همراه می کرد؟ اینکه ما با حسادت و عقده ای بودنش همذات پنداری می کردیم؟
محمودی: کاملاً بی طرف. یعنی تصمیم گیری و قضاوت رو بر عهده خودمون می گذاشت که نگذاشته.
شاهوند: چرا فکر می کنی تصمیم گیری رو به عهده خودمون گذاشته؟ حرف های همکار مصطفی نسبت به فردی که پیامک می فرسته، مگه غلطه؟!
محمودی: من معتقد نیستم که عقده ایه یا حسادت داره آخه. به عقیده من این یکسری خشم های فروخورده ایه که حالا بهش بیشتر خورده و سر باز کرده. یعنی در واقع با یک کنش و واکنش مواجهیم که چون زمینه سازی درست برانش انجام نشده کنش و واکنش ها منطقی درست و مناسب پیدا نمی کنه. همینکه من و تو به عنوان مخاطب می تونیم درباره ضد قهرمان بودن

فرید حکم صادر کنیم یعنی تصمیم گیر نبودیم دیگه. آره حرف های همکار مصطفی منطقی نداره. این چرا باید اینقدر با فرید صمیمی بشه که این مسائل رو باهاتش در میون بزاره. مگه اینکه بپذیریم این میدونه اونا کار فریده و آگه اینطور باشه با توجه به شخصیتی که از این آدم می شناسیم می دونیم که آدم رک و صریحی و راحت می تونه حرفشو به فرید بزنه. بنابر این دیگه صغرا کبرا چیدن نمی خواد.
شاهوند: ضد قهرمانه، چون رفتارش بر پایه منطق عمومی نیست. ما همکار مصطفی رو برخلاف فرید، خیلی خوب شناختیم و همه ما قطعاً در برابر اون پیامک ها، چنین نظری داریم. قطعاً نمی دونه کار فریده. بهرحال اینا چند روزی رو با هم بودن. خیلی داری سخت می گیری.
محمودی: باور کن منطق عمومی هم الان همینه احمد جان. یه نگاه به آدمای دور و برت بنداز. وقتی از منطق عمومی حرف می زنی یعنی واقعیت و دنیای واقعی. من می گم تو دنیای اطرافمون پر از این آدماست. شاید من و تو هم توی بعضی مقاطع عین فرید عمل کردیم همون قانون معرف نیوتن عمل و عکس العمل.
شاهوند: فرض کنیم حرفت درست باشه. خب مشکل چیه پس؟!
به نظرم این هنر یه کارگردانه که تو رو با یک نفر همراه کنه، اما بهت قدرت انتخاب بده که خودت بتونی تصمیم

گیری که شخصیتی که باهاش همراه شدی، راجع به پیرامونش چی فکر می کنه.

محمودی: ببین همه مشکل من با فیلمنامه است. عرضم همینه که میگی. اما مخالف نظرت. من میگم اتفاقا هیچ قدرت تصمیم گیری به من و تو نداده. بلکه به راهی نشونمون داده و گفته از این راه برید و این راه همون راهیه که نعمت اله دوس داره و می خواد. واسه همینه که اگه راه دومی رو خودت بخوای انتخاب کنی به قول خودت برچسب حسادت و عقده ای بودن بهت می خوره.

شاهوند: اتفاقا به نظرم نعمت الله راهی رو نشون نداده. آدمایی که با فرید همذات پنداری کنن، باهاش موافق می شن. آدمهای منطقی هم که تکلیفشون با خودشون مشخصه و به هیچ وجه فرید رو نمی پذیرن.

محمودی: آخه بحث اینه که منطق اصلا کجای قصه است. کدوم یکی از آدمای اول داستان منطقی عمل میکنن؟ مادره؟ برادره؟ زن فرید؟ حتی دختره زاهدانیه؟ کدومشون؟

شاهوند: اصلا کاری به شخصیت ها نداریم. همشون خاکستری ان. مهم اینه که دست مخاطب بازه که انتخاب کنه با چه کسی همراه بشه.

محمودی: همینجا دقیقا به مشکل خوردیم من و تو. دست مخاطب کاملا بسته است. مخاطب بنا به جبری مجبوره فقط به انتخاب داشته باشه.

شاهوند: می شه از بسته بودن دست مخاطب به مثال بزنی؟

محمودی: من چرا نباید فرید رو دوس داشته باشم؟ چرا باید از مصطفی خوشم بیاد؟ ببین آدمای قصه یا سیاهن یا سفید. در یک نگاه جزئی نگر البته و این مشکله به نظر من. مصطفی سفید. پسر فرید سفید. فرید سیاه. رفیق مصطفی سفید. جزئی نگر نگاه داریم می کنیم ها **شاهوند:** آقا به سوال. چرا دلت می خواد فرید رو دوست داشته باشی؟

محمودی: مادر فرید سیاهه یا سفید؟ اینو بگو شاهوند: اصلا چرا دنبال سیاه و سفیدی؟ مادر فرید خاکستریه. همسر فرید هم خاکستریه.

محمودی: دلم نمی خواد میگم چرا این حق رو بهم نداده و نمی ده که بخوام یا بتونم دوسش داشته باشم. **شاهوند:** شاید تو دوستش نداشته باشی، ولی خیلی ها

ممکنه با فرید همذات پنداری می کنن. **محمودی:** برای اینکه اساسا قضاوتهای ما روی آدمها اساس همینه. توی دنیای واقعی هم همینه از سیاه بدمون میاد. سفیدارو دوس داریم با خاکستری ها فاصله مون رو حفظ می کنیم.

شاهوند: در ضمن، جایی هم گفتمی که ممکنه من و تو با فرید همسو بشیم و رفتاری اون رو داشته باشیم. فیلم چون از زاویه دید فریده، فرصت این رو که به زوایای مختلف شخصیت ها بپردازه، نداشته.

محمودی: اره الانم می گم ممکنه. و بحثم اینه. اگه من و تو به روزی بشیم فرید. آبا حسود و عقده ای هستیم یا شرایط و محیط ما رو وادار کردن که فرید بشیم؟ **شاهوند:** نکته اینجاست: شرایط و محیط می تونه ما رو حسود و عقده ای کنه.

محمودی: خب همین ضعفه. اگه قرار بوده فرید باشه اینهمه شاخ و برگ قصه احتیاج نداشته. شاخ و برگهایی که بعضیاشون فرید رو محو می کنن جاهایی حتی.

من میگم قانون عمل و عکس العمل رو نویسنده فراموش کرده. تو اگه کسی جلوی به جمع که روشن حساسی ضایعت کنه جبران نمی کنی کارشو همونجا یا به روزی و به جایی؟ حرف من اینه که نعمت الله ما رو داره می بره به همونجایی که از پی او وی اون آدمارو ببینیم.

شاهوند: بستگی به من نوعی داره. اگه عرضه داشته باشم، قطعا جبران می کنم. اگه عرضه نداشته باشم، میشه عقده درونی و از درون داغونم می کنه. بستگی به جنس آدمها داره.

محمودی: من می گم اینجا اشتباهه. یعنی ما رو اسیر جبر خودش کرده به عنوان نویسنده و کارگردان در حالی که نباید اینکارو می کرد.

شاهوند: بهرحال ما با به آدم همراهیم. **محمودی:** خب آفرین جبرانت میتونه به کارهایی از جنس فرید باشه یا نه؟ میتونی هواپیمای مدل رو بزنی عمدا بشکونی؟ میتونی بری سم بریزی رو طرف تو حموم؟ میتونی به کار کوچیک یا بزرگ دستش بدی؟

شاهوند: ما داریم با فرید همسفر می شیم و به جاهایی ممکنه بهش حق بدیم. چون خیلی خوب داریم می شناسیمش. ولی فرصت شناخت بقیه رو نداریم. چون فیلم ساختارش اول شخصه.

محمودی: نمیدیم. مشکل همینه. یعنی نعمت اله اصلا

نمی زاره و اجازه نمی ده بهش حق بدیم. **شاهوند:** می گم. به جنس من نوعی بستگی داره. ممکنه این کارارو بکنم ممکن هم هست نکنم. نکته همینجاست. نعمت الله ما رو مجبور به پذیرش چیزی نمی کنه. ما رو همراه می کنه، ولی قضاوت رو می سپاره دست خودمون

محمودی: آهان. یعنی حق انتخاب برای خودت قائل هستی ولی اینجا حق انتخابی برای ما درباره تصمیم گیری طرف قائل نشده و نمیشه

شاهوند: دقیقا به اندازه همه بیننده های فیلم، برداشت وجود داره راجع به رفتارهای فرید **محمودی:** نمی کنه. برگشتیم سر جایی که دو سه بار دیگه هم برگشته بودیم روش

شاهوند: خب مصطفی ما با کسی مثل فرید طرفیم. اونم یه آدمه که عکس العملش این شکلیه چرا می خوای فرید رو تعمیم بدی؟

محمودی: آدمیه که نویسنده هی داره چپ و راست راجع بهش به ما دیدگاه جهت دار می ده. نویسنده بی طرف نیست اینجا اختیار رو دست ما نمی ده. ظاهرا مارو

آزاد میزازه برای تصمیم گیری اما واقعا اینطور نیست واسه اینکه دور و برمون پر از فریدهایی که نمیشناسیم شون و ساده قضاوتشون کردیم. بدون اینکه به رابطه علت و معلولی رفتارشون به درستی پی برده باشیم.

شاهوند: من، با هیچکدوم از عکس العمل های فرید نسبت به شکستن هواپیما و یا حقیر کردن مصطفی و سوزوندن همکارش موافق نبودم. یعنی اگه من بودم، هیچ وقت اینجوری عکس العمل نشون نمی دادم. ولی فرید این کار و کرد. برای اینکه ما فرصت نداریم درون آدمهای دور و برمون رو کنکاش کنیم.

محمودی: حالا اگه من موافق بودم یا دلم میخواست اینکارو بکنه. یعنی حسود و عقده ای هستیم؟ من میگم باید کنکاش می کرد درون این شخصیت رو و این نیاز به پرداخت روانشناختی داره یعنی اگه می رفت به سمت

درام روانشناسانه شاید تکلیفمون روشنتر می بود. اما وقتی خودش جایی می گه که نگاهش فلسفی و عرفانی بوده خب این اذیت کننده است. کدوم عرفان؟ فلسفه داره بله موافقم. همه رفتارهای فرید ناشی از فلسفه های گوناگون می تونه باشه اما ملهم از مباحث روانشناسیه که اینجا هیچ اثری ازش نیست

شاهوند: اصلا عرفانی نیست.

محمودی: اینو نعمت اله گفته گویا جایی

شاهوند: چیزی از عرفان من توو فیلم نمی بینم ولی با شناختی که از فرید به ما می ده، عکس العملهاش توجیه داره. نداره؟ اون عکس العملها از کسی که سرخود (واز سر ناچاری) پا میشه می ره زاهدان و زایل، منطقی نیست؟!

محمودی: قطعا اما چرا باید این عکس العمل ها سبب بشه که ما از فرید بدمون بیاد؟

شاهوند: خیلی قتل هایی که اتفاق می افته که به لحظه از سر جنون بوده. بدون هیچ منطقی. هرچند، دلیل نداره که عکس العملها همه از سر منطقی باشن که. شاید تو (مصطفی محمودی) بدش اومده. ممکنه خیلی ها ازش خوششون بیاد. همه کسانی که توو موقعیت فرید بودن و یا هستن قطعا خوششون می یاد

محمودی: خب چرایی به وجود اومدن این موقعیت مهمه. تو میگی به لحظه یه قتل اتفاق میفته و طرف میشه قاتل و باید بره زندان و اعدام اما نگاه نمیکنیم

که به اینکه چرا این آدم دست به قتل زده؟ چرا فرید اینجوری شده؟ این چراها در قصه نعمت اله نون داده نشده. از همون اول داره میگه این معتاد بدبختی بوده

که زن و بچه اش و لاش کردن و خانواده اش هم چشم دیدنشو ندارن و آدم بیخودیه و عقده ای شده و... یعنی هی داره اطلاعات جهت دار میده. من با اطلاعات جهت دار مشکل دارم. راحت نیستم. از اونطرف هم نمیکه

چرا این آدم به اینجا رسیده. چرا خانواده بدشون میاد ازش چرا معتاد شده و خیلی چراهای دیگه. حفره های فیلمنامه اتفاقا همینجا هست

شاهوند: به معتاد بودنش اشاره شده. همین کافیه. معضلیه که هنوز خیلی از خانواده ها باهاش مواجهن قبول دارم که فیلم به لحاظ فیلمنامه در یک سوم

میانی، کشدار می شه و رو به جلو حرکت نمی کنه. به جای این درجا زدن، می تونست گذشته فرید رو برامون باز تر کنه.

محمودی: درود بر تو. همینکه تا اینجا هم کوتاه اومدی خیلی خوبه. من دیگه از منتهم سئوالی ندارم (خنده).

شاهوند: همه مشکلات همین بود. فقط می خواستی اعتراف بگیری؟! (خنده).

محمودی: دقیقا و خوشحالم الان عین فرید (خنده).

شاهوند: «شعله ور» به لحاظ کارگردانی واقعا یک سر

مصطفی محمودی: فرید (امین حیایی) آدمیه که نویسنده هی

داره چپ و راست راجع بهش به ما دیدگاه جهت دار می ده. نویسنده

بی طرف نیست اینجا اختیار رو دست ما نمی ده. ظاهرا مارو آزاد

میزازه برای تصمیم گیری اما واقعا

اینطور نیست

احمد شاهوند: با ما شخصیت

اصلی همراهیم، ولی قضاوت ما از مصطفی و همکارش و حتی همسر

فرید، قضاوتی نیست که فرید داره. نعمت الله ما رو با فرید همراه

می کنه، ولی زاویه ای رو به ما می ده که با فرید همسو نیست.

و گردن از سینمای تلویزیونی ما بالاتره ... اینو که قطعا قبول داری؟

محمودی: کارگردانی تا زاهدانش خیلی خوب بود اره اما زاهدان به بعدش رو واقعا نمی پسندم. فقط اون ساختمون کانکسی رو خیلی دوس داشتم.

شاهوند: اون لوکیشن معرکه است. فکر می کنم تو هم بین عقل و دل گیر کردی مصطفی. دلت با فرید همسوته، عقلت باهاش مخالفه

محمودی: خب اینم به نظر. واسه اینکه من فرید رو هم به معلول می بینیم اما دوستمون تو قصه اش فرید رو علت دیده.

شاهوند: فرید هم معلوله دیگه ... اگه معلول نبود، سر از زاهدان در نمی آورد. شرایط وادارش کرد که این سفر رو بره. رفتار کارفرما رو ندیدی باهاش؟

محمودی: اونم منطقی نداشت. یه گره الکی. **شاهوند:** از دست تو. کوتاه نمی آیی، نه؟

محمودی: نه دیگه. بریم به زندگی برسیم. **شاهوند:** برویم.

شاهوند: برویم.

بهترین های جشنواره به انتخاب نویسندگان سی نت

برای چهاردهمین سال پیاپی، نویسندگان سی نت دست به انتخاب زدند و این بار بهترین های سی و ششمین جشنواره فیلم فجر را از میان ۲۲ فیلم داستانی نمایش داده شده در پردیس ملت برگزیدند. طبق معمول در بخش «بهترین فیلم» به گزینۀ اول ۵ امتیاز و به گزینۀ پنجم ۱ امتیاز تعلق گرفت. و در دیگر بخش ها به ترتیب ۳ تا ۱ امتیاز لحاظ شد. «مغزهای کوچک زنگ زده» هومن سیدی منهای بخش های بازیگر نقش اول و مکمل زن و موسیقی متن، در دیگر بخش ها تمامی عناوین نخست را به خود اختصاص داد و از این حیث با اختلافی فاحش، به عنوان برترین فیلم جشنواره سی و ششم به انتخاب نویسندگان سی نت انتخاب شد.



■ محسن آزاددل

بهترین فیلم: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- تنگه ابوقریب ۳- عرق سرد ۴- شعله ور ۵- بمب و لاتاری

بهترین کارگردانی: ۱- بهرام توکلی (تنگه ابوقریب) ۲- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- حمید نعمت الله (شعله ور)

بهترین فیلمنامه: ۱- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- بمب (پیمان معادی) ۳- عرق سرد (سهیل بیرقی)

بهترین بازیگر نقش اول زن: ۱- باران کوثری (عرق سرد) ۲- سارا بهرامی (دارکوب) ۳- شبنم مقدمی (خجالت نکش)

بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱- امیر جدیدی (عرق سرد) و تنگه ابوقریب ۲- نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- امین حیایی (شعله ور) ۴- ساعد سهیلی (لاتاری) ۵- سعید آقاخانی (کامیون) و رضا عطاران (مصادره)

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱- سحر دولتشاهی (عرق سرد) ۲- لیلی رشیدی (عرق سرد)

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- جواد عزتی (لاتاری)

۳- هادی حجازی فر (لاتاری) ۴- سیامک انصاری (بمب) ۵- نوید پورفرج (مغزهای کوچک زنگ زده) بهترین تدوین: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده (مهدی

سعدی) ۲- عرق سرد (بهرام دهقانی) ۳- به وقت شام (مهرداد خوشبخت) بهترین موسیقی: ۱- حامد ثابت (تنگه ابوقریب) ۲- کارن همایونفر (به وقت شام) ۳- النی کاریندرو (بمب)

بهترین فیلمبرداری: ۱- حمید خضوعی ایبانه (تنگه ابوقریب) ۲- مغزهای کوچک زنگ زده (پیمان شادمانفر) ۳- مهدی جعفری (به وقت شام)

■ مجتبی اردشیری

بهترین فیلم: ۱- لاتاری ۲- مغزهای کوچک زنگ زده ۳- ... ۴- تنگه ابوقریب ۵- بمب

بهترین کارگردانی: ۱- بهرام توکلی (تنگه ابوقریب) ۲- محمدحسین مهدویان (لاتاری) ۳- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده)

بهترین فیلمنامه: ۱- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- محمدحسین مهدویان (لاتاری) ۳- پیمان معادی (بمب، یک عاشقانه)

بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱- نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- ساعد سهیلی (لاتاری و ماهورا) ۳- امیر جدیدی (تنگه ابوقریب)

بهترین بازیگر نقش اول زن: ۱- سارا بهرامی (دارکوب) ۲- باران کوثری (عرق سرد) ۳- شبنم مقدمی (خجالت نکش) بهترین بازیگر مکمل مرد: ۱- فرهاد اصلانی (مغزهای

کوچک زنگ زده) ۲- هادی حجازی فر (لاتاری) ۳- حمید فرخ نژاد (لاتاری) ۴- جواد عزتی (لاتاری) و تنگه ابوقریب ۵- حبیب رضایی (بمب) ۶- سیامک انصاری (بمب)

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: بهترین فیلمبرداری: ۱- حمید خضوعی ایبانه (تنگه ابوقریب) ۲- محمود کلاری (بمب) ۳- علیرضا زرین دست (سرو زیر آب) ۴- پیمان شادمان فر (مغزهای کوچک زنگ زده) ۵- فرشاد محمدی (عرق سرد) ۶- هادی بهروز (لاتاری)

بهترین تدوین: ۱- حسین جمشیدی گوهری (لاتاری) ۲- میثم مولایی (تنگه ابوقریب) ۳- مهدی و سعید سعدی (مغزهای کوچک زنگ زده)

بهترین موسیقی متن: ۱- حامد ثابت (تنگه ابوقریب) ۲- کارن همایونفر (به وقت شام) ۳- حبیب خزایی فر (لاتاری)

■ مهدی تیموری:

بهترین فیلم: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- شعله ور ۳- دارکوب

بهترین کارگردان: ۱- حمید نعمت اله (شعله ور) ۲- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- ابراهیم حاتمی کیا (به وقت شام)

بهترین فیلمنامه: ۱- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده)

بهترین فیلمبرداری: ۱- مهدی جعفری (به وقت شام) ۲- پیمان شادمان فر (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- فرشاد محمدی (عرق سرد)

بهترین تدوین: ۱- مهدی سعدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- بهرام دهقانی (عرق سرد) ۳- مصطفی خرقة پوش (کامیون)

بهترین موسیقی: ۱- بامداد افشار (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- سهراب پورناظری (شعله ور) ۳- کارن همایونفر (به وقت شام)

بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱- امین حیایی (شعله ور) ۲- سعید آقاخانی (کامیون) ۳- نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده)

بهترین بازیگر نقش اول زن: ۱- سارا بهرامی (دارکوب) بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- نوید پورفرج (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- سیامک انصاری (بمب، یک عاشقانه)

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱- لیلی رشیدی (عرق سرد) ۲- لیلی رشیدی (عرق سرد)

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- جواد عزتی (لاتاری) ۳- هادی حجازی فر (لاتاری) ۴- سیامک انصاری (بمب) ۵- نوید پورفرج (مغزهای کوچک زنگ زده) بهترین تدوین: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده (مهدی

■ فائز حسینی

بهترین فیلم: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- بمب، یک عاشقانه ۳- تنگه ابوقریب ۴- به وقت شام ۵- عرق سرد

بدترین فیلم: ۱- امپراطور چهلم ۲- هابلایت ۳

- جاده قدیم بهترین فیلمنامه:-

بهترین کارگردانی: ابراهیم حاتمی کیا (به وقت شام) بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱- نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- امیر جدیدی (عرق سرد) ۳- ساعد سهیلی (لاتاری) ۴- سیدعلیرضا میرسالاری (اتاق تاریک) ۵- رضا عطاران (مصادره)

بهترین بازیگر نقش اول زن: بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- سیامک انصاری (بمب، یک عاشقانه) ۳- سعید چنگیزیان (چهار راه استانبول) ۴- جواد عزتی (لاتاری) ۵- مهدی پاکدل (چهار راه استانبول)

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱- مرجان اتفاقیان (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- سحر دولتشاهی (عرق سرد) ۳- شادی کرم رودی (دارکوب)

بهترین موسیقی متن: ۱- بامداد افشار (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- النی کاریندرو (بمب) ۳- کارن همایونفر (به وقت شام) ۴- حامد ثابت (تنگه ابوقریب) ۵- بهزاد عبدی (دارکوب)

■ فرهاد خالدی نیک

بهترین فیلم: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- تنگه ابوقریب ۳- شعله ور ۴- بمب، یک عاشقانه بهترین کارگردانی: ۱- هومن سیدی ۲- ابراهیم حاتمی



بهترین بازیگر مکمل مرد: ۱) فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲) جواد عزتی (لاتاری)
بهترین فیلمبرداری: ۱) علیرضا زرین دست (سرو زیر آب) ۲) پیمان شادمانفر (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳) محمود کلاری (بمب، یک عاشقانه)
بهترین تدوین: مهدی سعدی (مغزهای کوچک زنگ زده)
بهترین موسیقی متن: ۱) بمب، یک عاشقانه ۲) سرو زیر آب ۳) تنگه ابوقریب
بهترین طراح جلوه های ویژه: ۱) محسن روزبهانی (سرو زیر آب، تنگه ابوقریب و به وقت شام)

سید جواد صفوی

بهترین فیلم: ۱- تنگه ابوقریب ۲- عرق سرد ۳- لاتاری ۴- سرو زیر آب ۵- امیر
بهترین کارگردانی: ۱- بهرام توکلی ۲- محمدحسین مهدویان ۳- ابراهیم حاتمی کیا
بهترین فیلمنامه: ۱- عرق سرد ۲- سرو زیر آب ۳- لاتاری
بهترین بازیگر اول زن: ۱- امیر ۲- سرو زیر آب ۳- تنگه ابوقریب
بهترین بازیگر اول مرد: ۱- نوید محمد زاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- امین حیایی (شعله ور) ۳- ساعد سهیلی (لاتاری)
بهترین بازیگر مکمل زن: ۱) لادن ژاوه وند (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲) سحر دولتشاهی (عرق سرد)

با احترام به محمدعلی باشه آهنگر (سرو زیر آب)، بهروز شعبی (دارکوب)، سهیل بیرقی (عرق سرد)،
بهترین فیلمبرداری: ۱ - روزبه رایگا (شعله ور)
۳- مهدی جعفری (به وقت شام) ۴- پیمان شادمانفر (مغزهای کوچک زنگ زده).
با احترام به مرتضی غفوری (ماهورا)، علیرضا زرین دست (سرو زیر آب) و... حمید خضوعی ایبانه (تنگه ابوقریب)،
ادیب سبحانی (امیر)

احمد شاهوند

بهترین فیلم: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- شعله ور ۳- لاتاری ۴- تنگه ابوقریب ۵- بمب، یک عاشقانه و عرق سرد
بهترین کارگردانی: ۱- حمید نعمت الله (شعله ور) ۲- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- ابراهیم حاتمی کیا (به وقت شام) ۴- بهرام توکلی (تنگه ابوقریب) ۵- محمدحسین مهدویان (لاتاری)
بهترین فیلمنامه: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- شعله ور ۳- لاتاری
بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱- نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- سید آقاخانی (کامیون) ۳- امین حیایی (شعله ور) ۴- امیر جدیدی (عرق سرد و تنگه ابوقریب) ۵- احمد مهرانفر (خجالت نکش)
و ساعد سهیلی (ماهورا و لاتاری)، جواد عزتی (تنگه ابوقریب)، میلاد کی مراد (امیر)

سیدرضا صائمی

بهترین فیلم: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- شعله ور ۳- سرو زیر آب ۴- تنگه ابوقریب ۵- بمب
بهترین کارگردانی: ۱- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- حمید نعمت الله (شعله ور) ۳- بهرام توکلی (تنگه ابوقریب)
بهترین فیلمنامه: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- شعله ور ۳- بمب ۴- سرو زیر آب
بهترین بازیگر اول زن: ۱- سارا بهرامی (دارکوب) ۲- باران کوثری (عرق سرد)
بهترین بازیگر اول مرد: ۱- نوید محمد زاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- امین حیایی (شعله ور) ۳- ساعد سهیلی (لاتاری)
بهترین بازیگر مکمل زن: ۱) لادن ژاوه وند (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲) سحر دولتشاهی (عرق سرد)

با احترام به میلاد کی مراد (امیر)
بهترین بازیگر نقش اصلی مرد: ۱- نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- جواد عزتی (تنگه ابوقریب) ۳- هادی حجازی فر (لاتاری)، سعید آقاخانی (کامیون) ۴- امین حیایی (شعله ور) و احمد مهرانفر (خجالت نکش).
با احترام به میلاد کی مراد (امیر)
بهترین بازیگر نقش اصلی زن: ۱- سارا بهرامی (دارکوب) ۲- باران کوثری (عرق سرد)
با احترام به بازی مہتاب کرامتی (جاده قدیم)
بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- جواد عزتی (لاتاری) ۳- سعید چنگیزیان (چهارراه استانبول) و امیر جدیدی (تنگه ابوقریب).

با احترام به سیامک انصاری (بمب، یک عاشقانه و مهدی پاکدل (چهارراه استانبول).
بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱- سحر دولتشاهی (عرق سرد) ۲- لیلی رشیدی (عرق سرد) و مہتاب نصیرپور (سرو زیر آب)
بهترین تدوین: ۱- میثم مولایی (تنگه ابوقریب) ۲- مهدی سعدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- مهرداد خوشبخت (به وقت شام).

بهترین موسیقی متن: ۱- النی کاریندرو (بمب، یک عاشقانه) ۲- بامداد افشار (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- کریستف رضاعی (جاده قدیم)

بهترین فیلم کوتاه: حیوان
بهترین فیلم اول: -

نکته: از میان فیلم‌های شاید جالب توجه، «اتاق تاریک» و «کار کثیف»، همچنین پویانمایی «فیلشاه» و دو مستند را ندیدم.

نکته ۲: بازی سعید آقاخانی در «کامیون»، بازی آنچنان شایان توجهی هم نیست اما فیلم، همین نصفه جانش

کیا ۳- بهرام توکلی
بهترین فیلمنامه: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- بمب، یک عاشقانه ۳- شعله ور
بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- هادی حجازی فر (لاتاری و به وقت شام) ۲- سیامک انصاری (بمب، یک عاشقانه) ۳- جواد عزتی (لاتاری)
بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱- سحر دولتشاهی (امیر و عرق سرد) ۲- هانیه توسلی (سوء تفاهم) ۳- لیلی رشیدی (عرق سرد) ۴- زهرا خوشکام (شعله ور)
بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱- نوید محمد زاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- امین حیایی (شعله ور) ۳- سعید آقاخانی (کامیون) ۴- ساعد سهیلی (لاتاری)، اتاق تاریک و ماهورا

بهترین بازیگر نقش اول زن: ۱- سارا بهرامی (دارکوب) ۲- باران کوثری (عرق سرد) ۳- مہتاب کرامتی (جاده قدیم) ۴- ساره بیات (اتاق تاریک)
بهترین فیلمبرداری: ۱- تنگه ابوقریب ۲- به وقت شام ۳- بمب، یک عاشقانه
بهترین جلوه های ویژه: ۱- به وقت شام ۲- تنگه ابوقریب ۳- ماهورا
بهترین موسیقی: ۱- بمب، یک عاشقانه ۲- مغزهای کوچک زنگ زده ۳- شعله ور
بهترین چهره پردازی: ۱- به وقت شام ۲- مغزهای کوچک زنگ زده ۳- مصادره
بهترین تدوین: ۱- مغزهای کوچک زنگ زده ۲- به وقت شام ۳- تنگه ابوقریب
نکته: از بین فیلم های مطرح چهار راه استانبول و سرو زیر آب را ندیدم.

حمید سلجوقی

بهترین فیلم: ۱- ... ۲- عرق سرد ۳- مغزهای کوچک زنگ زده
با احترام به فیلم‌های «بمب، یک عاشقانه» و «تنگه ابوقریب»
بهترین فیلمنامه: ۱- ... ۲- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳- سهیل بیرقی (عرق سرد).
بهترین کارگردانی: ۱- هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲- حمید نعمت الله (شعله ور)، بهرام توکلی (تنگه ابوقریب) ۳- ابراهیم حاتمی کیا (به وقت شام).

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱ - لادن ژاوند (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲ - سحر دولتشاهی (عرق سرد) ۳ - زهرا خوشکام (شعله ور) ۴ - مینا ساداتی (سرو زیر آب) ۵ - مهناز افشار (دارکوب)

بهترین فیلمبرداری: ۱ - روزبه رایگا (شعله ور) ۲ - پیمان شادمان فر (مغزهای ...) ۳ - حمید خضوعی ایبانه (تنگه ابوقریب) ۴ - علیرضا زرین دست (سرو زیر آب) ۵ - محمود کلاری (بمب، یک عاشقانه)

بهترین تدوین: ۱ - مهدی سعدی (شعله ور و مغزهای کوچک زنگ زده) ۲ - میثم مولایی (تنگه ابوقریب) ۳ - حمید باشه آهنگر (سرو زیر آب) ۴ - بهرام دهقانی (بمب، یک عاشقانه) ۵ - فرامرز هوتهم (دارکوب)

بهترین موسیقی: ۱ - سهراب پورناظری (شعله ور) ۲ - النی کارپندرو (بمب یک عاشقانه) ۳ - بامداد افشار (مغزهای ...) ۴ - حامد ثابت (تنگه ابوقریب) ۵ - بهزاد عبدی (سرو زیر آب)

■ مصطفی محمودی:

(انتخاب ها بدون ترتیب است)

بهترین فیلم: بمب - تنگه ابوقریب - خجالت نکش - مغزهای کوچک زنگ زده - سرو زیر آب

بهترین کارگردان: بهرام توکلی - هومن سیدی - پیمان معادی

بهترین فیلمنامه: تنگه ابوقریب - بمب - مغزهای کوچک زنگ زده

بهترین فیلمبرداری: تنگه ابوقریب - سرو زیر آب - مغزهای کوچک زنگ زده

بهترین تدوین: بمب - تنگه ابوقریب - خجالت نکش

بهترین موسیقی متن: بمب - شعله ور - به وقت شام

بهترین بازیگر اول مرد: امیر جدیدی - احمد مهرانفر - امین حیایی - سعید آقاخانی - میلاد کی مراد

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: هومن سیدی - جواد عزتی - سیامک انصاری - سعید چنگیزیان - فرهاد اصلانی

بهترین بازیگر نقش اول زن: سارا بهرامی - هانیه توسلی - شبنم مقدمی - ماهره الوند - سحر دولتشاهی

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: بهدخت ولیان - سحر دولتشاهی - نگار عابدی - مرجان اتفاقیان - مروارید کلشیان

■ علی نعیمی:

(انتخاب ها بدون ترتیب است)

بدترین فیلم: ۱ - کار کثیف ۲ - امپراتوری جهنم

بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱ - میلاد کی مراد (امیر) ۲ - ساعد سهیلی (لاتاری) ۳ - امیر جدیدی (تنگه ابوقریب و عرق سرد) ۴ - رضا عطاران

بهترین نقش اول زن: ۱ - سارا بهرامی ۲ - باران کوثری ۳ - شبنم مقدمی (خجالت نکش)

بهترین نقش مکمل مرد: ۱ - مسعود کرامتی (چهار راه استانبول) ۲ - مهران احمدی (مصادره) ۳ - نادر سلیمانی (لاتاری)

بهترین نقش مکمل زن: ۱ - لیلی رشیدی ۲ - سحر دولتشاهی (امیر) ۳ - هدی زین العابدین

متاسفانه موفق به دیدن «مغزهای کوچک زنگ زده» و «بمب یک عاشقانه» نشدم.

■ وحید فرازان

بهترین فیلم: ۱ - شعله ور ۲ - مغزهای کوچک زنگ زده ۳ - تنگه ابوقریب ۴ - سرو زیر آب ۵ - بمب، یک عاشقانه

بهترین کارگردانی: ۱ - حمید نعمت‌الله ۲ - هومن سیدی ۳ - بهرام توکلی ۴ - محمدعلی باشه آهنگر ۵ - پیمان معادی

بهترین فیلمنامه: ۱ - حمید نعمت‌الله و هادی مقدم دوست (شعله ور) ۲ - هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳ - بهرام توکلی (تنگه ابوقریب) ۴ - محمد علی و حامد باشه آهنگر (سرو زیر آب) ۵ - پیمان معادی (بمب، یک عاشقانه)

بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱ - امین حیایی (شعله ور) ۲ - نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده) ۳ - جواد عزتی (تنگه ابوقریب) ۴ - بابک حمیدیان (سرو زیر آب) ۵ - پیمان معادی (بمب، یک عاشقانه)

بهترین بازیگر نقش اول زن: ۱ - سارا بهرامی (دارکوب) ۲ - باران کوثری (عرق سرد) ۳ - لیلا حاتمی (بمب، یک عاشقانه) ۴ - شبنم مقدمی (خجالت نکش) ۵ - مرجان اتفاقیان (مغزهای کوچک زنگ زده)

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱ - فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده) ۲ - جواد عزتی (لاتاری) ۳ - حمیدرضا آذرنگ (تنگه ابوقریب) ۴ - رضا بهبودی (سرو زیر آب) ۵ - محسن کیایی (چهارراه استانبول، جشن دلنگی)



کشف گوردسته جمعی در ماهورا، سکنس سقوط ساختمان پلاسکو در چهارراه استانبول، حضور فوق العاده جواد عزتی در لاتاری، سکنس داخل خانه در عرق سرد، کمدی شیرین و دلنشین مصادره که قطعاً یکی از فیلم های خوب و پرمخاطب سال خواهد بود، با اینکه مستند بانو قدس ایران می توانست مطول تر از این باشد اما همین میزان شناخت از زندگی مهم ترین چهره تاثیرگذار ایران در قرن اخیر از درجه دید همسر بزرگوار ایشان غنیمت بزرگی بود.

نکته: فیلم های کار کثیف، شعله ور، امیر، زنانی با گوشواره های باروتی، فیلسافه و سرو زیر آب را ندیدم.

■ امیررضا نوری پرتو

بهترین فیلم: ۱ - ... ۲ - مغزهای کوچک زنگ زده، ۳ - لاتاری/عرق سرد؛

و: شعله ور، بمب؛ داستان عاشقانه، امیر، تنگه ابوقریب، فیل شاه، به وقت شام و چهارراه استانبول.

بهترین کارگردانی: ۱ - هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده)، ۲ - نیما اقلیما (امیر/ هادی محمدیان (فیل شاه)، ۳ - ابراهیم حاتمی کیا (به وقت شام)؛

و: بهرام توکلی (تنگه ابوقریب)، حمید نعمت‌الله (شعله ور)، محمدحسین مهدویان (لاتاری)، پیمان معادی (بمب؛ داستان عاشقانه)، سهیل بیرقی (عرق سرد)، مصطفی کیایی (چهارراه استانبول).

بهترین فیلم: مغزهای کوچک زنگ زده، لاتاری، ماهورا، تنگه ابوقریب، بمب، یک عاشقانه، عرق سرد

بهترین کارگردان: هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده)، محمدحسین مهدویان (لاتاری)، حمید زرگرنژاد (ماهورا)، بهرام توکلی (تنگه ابوقریب)

بهترین فیلمنامه: هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده)، محمدحسین مهدویان (لاتاری)، حمید زرگرنژاد (ماهورا)، سهیل بیرقی (عرق سرد)

بهترین بازیگر نقش اول زن: باران کوثری (عرق سرد)، ماهره الوند (چهارراه استانبول)، مهتاب کرامتی (جاده قدیم)، لیلا حاتمی (بمب، یک عاشقانه)، ساره بیات (اتاق تاریک)

بهترین بازیگر نقش اول مرد: ساعد سهیلی (اتاق تاریک، لاتاری و ماهورا)، امیر جدیدی (عرق سرد)، جواد عزتی (تنگه ابوقریب)، سعید آقاخانی (کامیون)

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: لادن ژاوند (مغزهای کوچک زنگ زده)، هدی زین العابدین و لیلی رشیدی (عرق سرد)، سحر دولتشاهی (چهارراه استانبول)

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: رضا استادی و هادی حجازی فر و نادر سلیمانی و جواد عزتی (لاتاری)، سعید چنگیزیان (چهارراه استانبول)، حبیب رضایی و سیامک انصاری (بمب، یک عاشقانه)

انتخاب ویژه: فیلمبرداری ماهورا و تنگه ابوقریب، تدوین مغزهای کوچک زنگ زده، موسیقی جاده قدیم، سکنس

رده بندی نهایی بهترین های جشنواره به انتخاب نویسندگان سی نت

■ بهترین فیلم:

۱) مغزهای کوچک زنگ زده

۲) تنگه ابوقریب

۳) شعله ور

۴) بمب، یک عاشقانه

۵) عرق سرد، لاتاری

■ بهترین کارگردان:

۱) هومن سیدی (مغزهای کوچک زنگ زده)

۲) بهرام توکلی (تنگه ابوقریب)

۳) حمید نعمت الله (شعله ور)

۴) ابراهیم حاتمی کیا (به وقت شام)

۵) محمدحسین مهدویان (لاتاری)

۶) پیمان معادی (بمب، یک عاشقانه)

■ بهترین فیلمنامه:

۱) مغزهای کوچک زنگ زده

۲) بمب، یک عاشقانه

۳) شعله ور

۴) عرق سرد

۵) لاتاری

۶) سرو زیر آب

■ بهترین بازیگر نقش اول مرد:

۱) نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده)

۲) امین حیایی (شعله ور)

۳) امیر جدیدی (عرق سرد)

۴) ساعد سهیلی (لاتاری، سعید آقاخانی (کامیون))

۵) امیر جدیدی (تنگه ابوقریب)

۶) جواد عزتی (تنگه ابوقریب)

■ بهترین بازیگر نقش اول زن:

۱) سارا بهرامی (دارکوب)

۲) باران کوثری (عرق سرد)

۳) شبنم مقدمی (خجالت نکش)

۴) مهتاب کرامتی (جاده قدیم)

۵) لیلا حاتمی (بمب، یک عاشقانه)

۶) ساره بیات (اتاق تاریک)

■ بهترین بازیگر نقش مکمل مرد:

۱) فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده)

۲) جواد عزتی (لاتاری)

۳) هادی حجازی فر (لاتاری)

۴) سیامک انصاری (بمب، یک عاشقانه)

۵) سعید چنگیزیان (چهارراه استانبول)

۶) نوید پورفرج (مغزهای کوچک زنگ زده)

■ بهترین بازیگر نقش مکمل زن:

۱) سحر دولتشاهی (عرق سرد)

۲) لیلی رشیدی (عرق سرد)

۳) سحر دولتشاهی (امیر)

۴) لادن ژاوه وند (مغزهای کوچک زنگ زده)

۵) مرجان اتفاقیان (مغزهای کوچک زنگ زده)

۶) هدی زین العابدین (عرق سرد)

■ بهترین فیلمبرداری:

۱) پیمان شادمانفر (مغزهای کوچک زنگ زده)

۲) حمید خضوعی ایبانه (تنگه ابوقریب)

۳) روزبه رایگا (شعله ور)

۴) مهدی جعفری (به وقت شام)

۵) علیرضا زرین دست (سرو زیر آب)

۶) محمود کلاری (بمب، یک عاشقانه)

■ بهترین تدوین:

۱) مهدی سعدی (مغزهای کوچک زنگ زده)

۲) میثم مولایی (تنگه ابوقریب)

۳) مهرداد خوشبخت (به وقت شام)

۴) بهرام دهقانی و محمد نجاریان (عرق سرد)

۵) حسین گوهری و سجاد پهلوان زاده (لاتاری)

■ بهترین موسیقی متن:

۱) النی کالیندرو (بمب، یک عاشقانه)

۲) بامداد افشار (مغزهای کوچک زنگ زده)

۳) حامد ثابت (تنگه ابوقریب)

۴) سهراب پورناظری (شعله ور)

۵) کارن همایونفر (به وقت شام)

(تنگه ابوقریب)، پی پر داغر (به وقت شام)، حبیب رضایی / سیامک انصاری (بمب: داستان عاشقانه).

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱- سحر دولت شاهی (عرق سرد/امیر)، ۲- ... ۳- ...؛

و: هدی زین العابدین (عرق سرد)، مهتاب نصیرپور (سرو زیر آب)، لیلی رشیدی (عرق سرد).

بهترین بازیگر کودک و نوجوان: سیدعلی رضامیرسالاری (اتاق تاریک).

■ سعیده نیک اختر

بهترین فیلم: ۱- تنگه ابوقریب ۲- مغزهای کوچک زنگ زده ۳- بمب، یک عاشقانه

بهترین کارگردانی: ۱- بهرام توکلی ۲- هومن سیدی ۳- حمید نعمت الله ۴- پیمان معادی

بهترین فیلمنامه: ۱- بمب، یک عاشقانه ۲- دارکوب ۳- مغزهای کوچک زنگ زده ۴- شعله ور

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- جواد عزتی (لاتاری) ۲- فرهاد اصلانی (مغزها...) ۳- امیر جدیدی (تنگه ابوقریب)

بهترین بازیگر نقش مکمل زن: ۱- سحر دولتشاهی (عرق سرد) ۲- لیلی رشیدی (عرق سرد) ۳- لادن ژاوه وند (مغزها...) ۴- مرجان اتفاقیان (مغزها...)

بهترین بازیگر نقش اول مرد: ۱- جواد عزتی (تنگه ابوقریب) ۲- سعید آقاخانی (کامیون) ۳- امیر جدیدی (عرق سرد) ۴- ساعد سهیلی (لاتاری، ماهورا، اتاق تاریک)

بهترین بازیگر نقش اول زن: ۱- سارا بهرامی (دارکوب) ۲- شبنم مقدمی (خجالت نکش) ۳- باران کوثری (عرق سرد)

بهترین فیلمبرداری: ۱- شعله ور ۲- مغزها ۳- تنگه ابوقریب ۴- به وقت شام

بهترین جلوه های ویژه: ۱- تنگه ابوقریب ۲- بمب، یک عاشقانه ۳- چهارراه استانبول

بهترین موسیقی: ۱- تنگه ابوقریب ۲- مغزهای ... ۳- بمب، یک عاشقانه ۴- دارکوب

بهترین چهره پردازی: ۱- مغزهای ... ۲- دارکوب ۳- مصادره ۴- کامیون

بهترین تدوین: ۱- مغزهای ... ۲- تنگه ابوقریب ۳- بمب، یک عاشقانه

بهترین فیلمنامه: ۱- ... ۲- ... ۳- عرق سرد (سهیلی بیرقی)؛

و: مغزهای کوچک زنگ زده (هومن سیدی)، لاتاری (محمدحسین مهدویان و ابراهیم امینی).

بهترین فیلمبرداری: ۱- پیمان شادمانفر (مغزهای کوچک زنگ زده/سوءتفاهم/اتاق تاریک)، ۲- حمید خضوعی ایبانه (تنگه ابوقریب)، ۳- روزبه رایگا (شعله ور)؛

و: مهدی جعفری (به وقت شام)، ادیب سبحانی (امیر)، محمود کلاری (بمب: داستان عاشقانه)، هادی بهروز (لاتاری)، فرشاد محمدی (عرق سرد).

بهترین موسیقی متن: ۱- النی کاریندرو (بمب: داستان عاشقانه)، ۲- سهراب پورناظری (شعله ور)، ۳- حامد ثابت (تنگه ابوقریب)؛

و: کارن همایونفر (به وقت شام)، ستار اورکی (فیل شاه)، بهترین تدوین: ۱- مهرداد خوش بخت (به وقت شام)، ۲- بهرام دهقانی، محمد نجاریان (عرق سرد)، ۳- مهدی سعدی (مغزهای کوچک زنگ زده)؛

و: حسین جمشیدی گوهری، سجاد پهلوان زاده (لاتاری)، بهترین بازیگر نقش نخست مرد: ۱- امین حیایی (شعله ور)، ۲- ساعد سهیلی (لاتاری/اتاق تاریک)، ۳- امیر جدیدی (عرق سرد)؛

و: نوید محمدزاده (مغزهای کوچک زنگ زده)، جواد عزتی (تنگه ابوقریب)، رضا عطاران (مصادره)، میلاد کی مراد (امیر)، سعید آقاخانی (کامیون)، پیمان معادی (بمب: داستان عاشقانه)، بابک حمیدیان (به وقت شام)، پدram شریفی (کار کشیف).

* بهترین بازیگر نقش نخست زن: ۱- سارا بهرامی (دارکوب)، ۲- زیبا کرم علی (لاتاری)، ۳- به دخت ولیان (امیر)؛

و: لیلا حاتمی (بمب: داستان عاشقانه)، مرجان اتفاقیان (مغزهای کوچک زنگ زده)، مهتاب کرامتی (جاده قدیم)، شبنم مقدمی (خجالت نکش)، ماهور الوند (چهارراه استانبول).

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: ۱- فرهاد اصلانی (مغزهای کوچک زنگ زده)، ۲- هادی حجازی فر (لاتاری)، ۳- جواد عزتی (لاتاری/مصطفی قدیری (امیر)؛

و: نوید پورفرج (مغزهای کوچک زنگ زده)، محسن کبابی (چهارراه استانبول/جشن دل تنگی)، امیر جدیدی (تنگه ابوقریب)، هومن سیدی (مصادره)، مهدی قربانی



جدول ارزشگذاری نویسندگان سی نت بر فیلم های جشنواره

● بی ارزش ★ متوسط ★★ خوب ★★★ خیلی خوب ★★★★★ عالی

نام فیلم / نام نویسنده	محسن ازاددل	مجتبی اردشیری	مهدی تیموری	فانز حسینی	فرهاد خالدی	حمید سلجوقی	احمد شاهوند	سیدرضا صائمی	سیدجواد صفوی	زرنوش محمدی	مصطفی محمودی	علی نعیمی	امیررضا نوری پرتو	سعیده نیک اختر
مغزهای کوچک زنگ زده	★★★★	★★	★★★★	★★	★★★★	★★★★	★★★★	★★★★	-	★★★★	★★	★★★★	★★★★	★★★★
تنگه ابوقریب	★★★★	★★	★	★★	★★	★★	★★	★★	★★★★	★★	★★	★★	★	★★★★
شعله ور	★★	-	★★	★★	★★	★	★★	★★	-	★★	↓	-	★★	★★
بمب، یک عاشقانه	★	★★	↓	★★	★★	★	★★	★★	-	★★	★★★★	★★	★★	★★★★
عرق سرد	★★	★	★★	★★	★★	★★★★	★★	★★	★★	★★	↓	★★	★★	★
لاتاری	★★	★★★★	↓	★★	★★	★★	★★	★	★★	★★	★	★★★★	★★	★★★★
به وقت شام	★	★★	↓	★★	★★	★★	★★	★	-	★★	★★	↓	★	★★
سرو زیر آب	↓	-	↓	↓	-	★★	★★	★★★★	★★★★	★★	★★	-	↓	★
اتاق تاریک	-	★★	-	★	★	-	★★	★	-	★★	↓	★	↓	★★
فیلشه	★	-	-	●	-	-	★★	-	-	★	★★	★	★	↓
دارکوب	★	★	★	★	★★	★	★★	★★	-	★	★★	-	↓	★★
چهارراه استانبول	★★	★	●	★★	-	★	★★	★★	★★	★★	★★★★	★★	★	★
امیر	-	↓	-	●	★	★	★★	-	★★★★	↓	★★	-	★	↓
مصادره	★	↓	↓	★★	★	★	↓	★	-	★	↓	★★	↓	★★
خجالت نکش	★	↓	●	★	↓	★	★	●	-	★	★★	↓	●	★
جاده قدیم	-	↓	●	●	★	↓	★	↓	-	★	↓	★★	↓	★
ماهورا	-	★	●	↓	↓	★	★	↓	-	★	-	★★★★	●	-
کار کثیف	-	-	-	↓	-	-	↓	-	-	↓	★	-	↓	-
کامیون	↓	-	●	●	★	↓	↓	-	-	↓	★	↓	●	↓
سو، تفاهم	-	↓	●	●	★	-	↓	-	-	↓	↓	●	●	●
جشن دلتنگی	●	↓	-	●	↓	↓	↓	↓	-	↓	★★	●	●	↓
هابلایت	-	●	●	●	↓	●	●	●	-	●	-	●	●	●

کیک گالری ارغوان

تہیہ انواع کیک خانگی، شیرینی و دسر

  Arghavan_Cakegallery

 ۰۹۱۲ - ۲۶۱ ۸۰۶۴

